



مسئله تایوان

میدان بازی آمریکا با چین

در فضای سیاست ابهام استراتژیک





۱. آن چه درباره تایوان باید بدانید	۵
۲. بحران‌ها	۱۱
۳. روابط و تنش‌ها از دهه ۱۹۸۰ تا کنون	۲۸
۴. نگاه مردم تایوان به مسئله استقلال	۳۱
۵. آیا تایوانی‌ها آمادگی جنگ را دارند؟	۳۱
۶. مسئله اجماع ۱۹۹۲	۳۴
۷. وضعیت رسمیت تایوان	۳۵
۸. آمریکا و مسئله تایوان	۳۷
برآیند	۴۸



مسئله تایوان

میدان بازی آمریکا با چین
در فضای سیاست ابراهام استراتژیک





موضوع تایوان یکی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به تقابل بین چین و آمریکا است. جزیره‌ای که رهبران چین آن را جزئی از سرزمین اصلی چین می‌دانند و در نقطه مقابل، رهبران تایوان آن را یک کشور مستقل و سرزمین اصلی چین را متعلق به حکومت خود می‌دانند. در حالی که سازمان ملل و جامعه بین‌الملل تایوان را به رسمیت نشناخته‌اند، آمریکا از این جزیره به عنوان یکی از قدرتمندترین اهرم‌های فشار علیه پکن در جهت حفظ منافع و تحقق بازدارندگی‌اش بهره می‌برد اما به همان اندازه تلاش دارد تا با پیاده کردن سیاست ابهام استراتژیک، موجبات خروش پکن که می‌تواند هزینه بسیار بالایی به نام جنگ را در پی داشته باشد، فراهم نیاورد.



۱. آن چه درباره تایوان باید بدانید

نام رسمی‌اش «جمهوری چین» است و نام‌های دیگرش «چین تایپه»، «چین ملی» و «فورموزا». در شرق آسیا واقع شده و از جزایر تایوان، پنگهو، کینمن، ماتسو و تعدادی جزیره کوچک دیگر تشکیل می‌شود که همگی در سواحل شرق چین هستند. تایوان، از راه دریا از سمت غرب با چین، از سمت شمال شرق با ژاپن و از سمت جنوب با فیلیپین همسایه است.



در سال ۱۵۹۰، پرتغالی‌ها موفق به کشف آن شدند و نام‌اش را «فورموزا» (Formosa) که «زیبا» معنا داشت گذاشتند. سپس، هلندی‌ها و اسپانیایی‌ها تا سال‌ها جزیره را در دست داشتند. در سال ۱۶۴۱، هلندی‌ها اسپانیایی‌ها را از جزیره بیرون کردند و تا سال ۱۶۶۱ کنترل آن را در دست داشتند. در همین سال، ژنرال «کوشنگا» که پادشاهی «تانگینگ» را بنا نهاده بود، حکومت خود را در این جزیره مستقر کرد. در سال ۱۸۶۳، دودمان «چینگ» تایوان را از دست پادشاهی تانگینگ گرفت و تا سال ۱۸۹۵ که طبق قرارداد «شیمونوسکی» آن را پس از جنگ با ژاپن به این کشور واگذار کرد، بر آن حکومت نمود. ۱۰ اکتبر ۱۹۱۱ بود که دولت «جمهوری چین» در پی قیامی موسوم به «ووچانگ» در سرزمین اصلی چین بنیان‌گذاری شد و در یکم ژانویه ۱۹۱۲ رسمیت یافت. با وقوع جنگ جهانی دوم، در بحبوحه‌ای که شرایط جنگ به‌ضرر نیروهای دولت‌های محور بود، فرانکلین روز ولت، وینستون چرچیل و چیانگ کای‌چک، در قاهره با یکدیگر دیدار کردند تا در مورد مستعمره‌های ژاپن بحث و گفتگو کنند. در بیانیه قاهره که در دسامبر ۱۹۴۳ صادر شد، تاکید گردید که تمام سرزمین‌های چین که ژاپن با اتکا به زور، آن‌ها را تصرف کرده، باید به‌عنوان پیش‌شرط مذاکره به چین بازگردانده شوند. این بحث بار دیگر در بیانیه «پوستدام» در جولای ۱۹۴۵ مطرح شد و نهایتاً در پی شکست ژاپن و پس از پایان جنگ جهانی دوم بود که دولت چین موفق شد مجمع‌الجزایر تایوان و پنگو را از ژاپن باز پس بگیرد و قانون اساسی جدید



خود را در سال ۱۹۴۷ به تصویب برساند. اما در سال ۱۹۴۹ جنگ داخلی چین رخ داد و «کومینتانگ» (حزب ناسیونالیست چین) - حزب حاکم کشور - همه سرزمین اصلی چین را به حزب کمونیست واگذار کرد. «چیانگ کای‌شک» - رئیس دولت جمهوری چین - به همراه یارانش در جزیره تایوان مستقر شد و شهر تایپه را به عنوان پایتخت موقت دولت در تبعید برگزید و اعلام کرد که دولتش، دولت مشروع سرزمین اصلی چین و مغولستان است. از آن زمان تا کنون، «جمهوری خلق چین» بر سرزمین اصلی حکومت می‌کند.





چیانگ کای‌شک که رهبر سیاسی و نظامی «کوچ شمال» بود، چین را علیه رهبران جنگی بسیج کرد و در سال ۱۹۲۸ وقتی پیروز شد، به‌عنوان رهبر جمهوری چین شناخته شد. او در جنگ دوم چین و ژاپن، نیروهای چینی را رهبری کرد. با آن‌که در این جنگ موقعیت بین‌المللی‌اش بهتر شد اما موقعیت داخلی‌اش روبه‌بدتری رفت. در طول جنگ داخلی چین که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۴۹ به‌درازا انجامید، چیانگ سعی در شکست دادن حزب کمونیست چین به رهبری «مائو تسه تونگ» نمود اما موفق به این کار نشد. بنابراین، به‌نیت شکست دادن مائو، او را به صلح دعوت کرد و نهایتاً قرارداد صلحی بین او و مائو به‌امضا رسید. اما کمی نگذشت که چیانگ مفاد قرارداد صلح را زیر پا گذاشت و مائو در پاسخ به او، وی را شکست داد و نتیجتاً رهبری سیاسی چین به دست حزب کمونیست چین افتاد. با تاسیس جمهوری خلق چین در سرزمین اصلی چین، چیانگ و یارانش مجبور به عقب‌نشینی به تایوان شدند و او در آن‌جا او تا پایان عمر به‌عنوان رئیس‌جمهور تایوان و رئیس کومینتانگ فعالیت کرد.

میدان بازی آمریکا با چین در فضای سیاست ابراهام استراوتزیک



کای‌شک در کنار مائو



دولت تایوان از پایه‌گذاران سازمان ملل متحد بود و تا سال ۱۹۷۱ به‌عنوان تنها دولت مشروع چین از سوی بیشتر کشورهای غربی و نماینده اصلی این کشور در سازمان ملل شناخته می‌شد. اما در همین سال از این سازمان اخراج شد و کرسی‌اش به جمهوری خلق چین واگذار شد. اکنون سال‌هاست که چین اعلام کرده که تایوان جزئی از سرزمین اصلی چین است و اگر لازم بداند، برای بازپس‌گیری آن دست به اقدام نظامی خواهد زد. همچنین تهدید کرده است که روابطش را با هر کشوری که تایوان را به رسمیت بشناسد، قطع خواهد کرد و به همین دلیل تنها ۲۱ کشور از میان کشورهای عضو سازمان ملل که به‌دلیل متعدد این تهدید را جدی نمی‌گیرند، با این کشور روابط رسمی دارند. سال‌هاست که تنش بین چین و تایوان وجود دارد و تبدیل به بزرگ‌ترین نگرانی سیاست خارجی چین شده است. اصلی‌ترین حامی تایوان در این میان، آمریکا است و آخرین مورد تنش بین این کشور و چین به سال ۲۰۲۱ برمی‌گردد که آمریکایی‌ها برای حمایت از تایوان، ناوهای جنگی را روانه منطقه کردند.

۱-۱ جغرافیا

تایوان در گذشته دور جزئی از خاک اصلی چین بود اما با توجه به حرکت پوسته‌های زمین، بخشی از اراضی ارتباط‌دهنده دو طرف، زیر آب رفت و تایوان را به یک جزیره مبدل کرد. کشف بسیاری از آثار باستانی همچون لوازم سنگی و سفالینه‌های سیاه و ضدزنگ در تایوان، بیانگر مرتبط بودن فرهنگ دیرینه آن با سرزمین اصلی چین است.

تایوان در جنوب شرقی سرزمین اصلی چین روبروی استان «فوجیان» قرار گرفته است و شامل بیش از ۸۰ جزیره کوچک می‌باشد. زبان رسمی این کشور، چینی ماندارین است و زبان‌های انگلیسی و ژاپنی نیز در آن رایج است. در حال حاضر، پایتخت تایوان شهر تایپه دارای ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است. مساحت آن ۳۶ هزار و ۱۹۷ کیلومتر مربع و جمعیتش ۲۳ میلیون و ۸۱۷ هزار نفر است.

۱-۲ سیاست

تایوان وضعیت سیاسی پرتنش دارد. حکومتش رسماً خود را حکومت مشروع کل سرزمین چین می‌داند و معتقد است که جمهوری خلق چین که از سال ۱۹۴۹ قدرت را در سرزمین اصلی چین در اختیار گرفته، غیرقانونی است. در سال ۱۹۴۹، چیانگ کای‌شک - رئیس‌جمهور وقت چین - پس از شکست در جنگ داخلی و انقلاب کمونیستی در این کشور، به تایوان گریخت و تا سال ۱۹۷۵ تحت عنوان دولت جمهوری چین، اداره این سرزمین را برعهده داشت. پس از مرگ او، «چیانگ چینگ کو» - پسرش - نخست‌وزیر شد تا آن‌که در دسامبر ۱۹۹۱ انتخاباتی در تایوان برگزار شد که طی آن «لی تنگ هوی» رئیس‌جمهور



تایوان شد. در سال ۱۹۹۸، قطعنامه استقلال تایوان بار دیگر به روی میز شورای امنیت سازمان ملل رفت اما برای ششمین مرتبه، این قطعنامه توسط حکومت پکن وتو شد. مارس ۲۰۰۰، تحولی جدید در تایوان ایجاد شد و با پیروزی «چن شویی بیان» از حزب دموکراتیک مترقی، به ۵۱ سال حکومت ملی گرایان در این کشور پایان داده شد. چن، در آگوست ۲۰۰۲ اعلام کرد که چین و تایوان دو کشور جدا از هم هستند و وی قصد دارد تا به زودی همه پرسی استقلال تایوان را برگزار نماید. در ۲۰ مارس ۲۰۰۴، همه پرسی برگزار شد اما از آن جا که به ۵۰ درصد نرسید، شکست خورد. سال ۲۰۰۵، تنش ها به اوج خود رسید چرا که پارلمان چین، قانون ضد تجزیه طلبی را به تصویب رساند. در آوریل ۲۰۰۵، «لی یین چیان» - رهبر اپوزیسیون داخلی دولت تایوان - با «هو جینتائو» - رئیس جمهور چین - دیدار کرد. ژوئن سال ۲۰۰۶ بود که فساد مالی چن شویی بیان افشا شد و پارلمان تایوان برای او و همسرش قرار تعقیب قضایی صادر کرد و در پی آن نخست وزیر «سو تشنگ شانگ» استعفا داد. در پی پیروزی کومینتانگ - حزب ملی گرایان مخالف دولت - در انتخابات پارلمانی ژانویه ۲۰۰۸، باعث شد تا خصومت بین تایوان و چین رو به تعدیل برود. در سال ۲۰۰۸، «ما اینگ جیو» در تایوان به قدرت رسید و روابط با چین بهبود یافت. اولین پیامها بین رهبران دولت دو طرف، در سطح حزبی در سال ۲۰۰۹ پس از ۶۰ سال خصومت رد و بدل شد. در سال ۲۰۱۰، دو کشور یک پیمان تجاری تاریخی با هم امضا کردند. روابط بهبود یافته تا آن جا پیش رفت که در سال ۲۰۱۵، روسای دو کشور در سنگاپور با هم دیدار کردند. اما همچنان احزاب مخالف داخلی تایوان، نسبت به نفوذ چین ابراز نگرانی می کنند و این امر، در کنار دخالت غرب و حمایت آمریکا، همچنان به آتش اختلافات دامن می زند.



ما اینگ جیو و شی جین پینگ در کنار هم

۲. بحران‌ها

۱-۲ بحران اول تنگه تایوان

چکیده این بخش: بحران اول تنگه تایوان در سال ۱۹۵۵، یک درگیری مسلحانه مختصر بین جمهوری خلق چین (PRC) و جمهوری ناسیونالیستی چین یا همان جمهوری چین (ROC) در تایوان بود. این درگیری بر روی چندین گروه از جزایر در تنگه تایوان متمرکز بود که در کنترل تایوانی‌ها بود و تنها چند مایل از سرزمین اصلی چین فاصله داشتند. بحران زمانی آغاز شد که جمهوری خلق چین، جزیره «کینمن» تحت کنترل تایوانی‌ها را بمباران کرد. کمی بعد، جمهوری خلق چین جزایر «بیجیانگشان» را از دست دولت تایوان درآورد و اندکی بعد، تحت فشار جمهوری خلق چین، دولت تایوان جزایر تاجن که توسط نیروی دریایی‌اش و آمریکا تخلیه شدند را رها کرد.

در سال ۱۹۴۹، جنگ داخلی چین با پیروزی جمهوری خلق کمونیستی چین پایان یافت. دولت جمهوری چین که توسط چیانگ کای‌شک و حزب کومینتانگ (KMT) اداره می‌شد، به همراه یک میلیون و ۳۰۰ هزار هوادار چینی ضد کمونیست از سرزمین اصلی چین فرار و به جزیره تایوان نقل مکان کرد. قلمروی تحت کنترل جمهوری چین، به تایوان، هاینان، جزایر پنگو و چندین رشته‌جزیره در امتداد سواحل جنوب شرقی چین محدود شد. در آوریل ۱۹۵۰، جمهوری خلق چین هاینان را تصرف کرد و نیروهای تایوانی آن‌جا را در می ۱۹۵۰ به قصد تایوان تخلیه کردند.





در حالی که آمریکا دولت ملی‌گرای چپانگ کای‌شک را به‌عنوان تنها دولت قانونی برای کل چین به‌رسمیت شناخت، «هری ترومن» -رئیس‌جمهور- در ۵ ژانویه ۱۹۵۰ اعلام کرد که آمریکا هیچ مداخله‌ای در مناقشات تنگه تایوان نخواهد داشت و در صورت حمله از سوی جمهوری خلق چین، دخالت نخواهد کرد. با این حال، پس از شروع جنگ کره در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰، ترومن اعلام کرد که «خنثی‌سازی هرگونه اقدامی نظامی از سوی دو طرف در تنگه فورموزا» به‌نفع آمریکاست و ناوگان هفتم نیروی دریایی این کشور را جهت جلوگیری از این موضوع به تنگه تایوان فرستاد. این اقدام همچنین برای جلوگیری از حملات ROC علیه سرزمین اصلی چین بود. ترومن بعداً به «جان فاستر دالس» مشاور سیاست خارجی «دین آچسون» -وزیر امور خارجه آمریکا- دستور داد تا تصمیم خود را در مورد «خنثی‌سازی در تنگه تایوان» در تهیه پیش‌نویس «قرارداد صلح سان‌فرانسیسکو» (قرارداد صلح بین متفقین و ژاپن) در سال ۱۹۵۱ عملی کند. طرحی که جمهوری چین و جمهوری خلق چین را از هرگونه مشارکت در اقدام نظامی محروم می‌کرد. هر دو دولت سرزمین چین که خود را مشروع می‌دانستند، از این معاهده مستثنی شدند، زیرا مسئله «دولت قانونی چین» پس از جنگ جهانی دوم و جنگ داخلی چین، به‌صورت حل‌نشده باقی ماند و این به‌عنوان مانع غیرقابل حل در مذاکرات جامع چندجانبه صلح تلقی می‌شد.



قرارداد صلح سانفرانسیسکو



ژاپن در این معاهده کنترل تایوان را واگذار کرد اما مسئول حاکمیت تایوان را مشخص نکرد. این وضعیت توسط حامیان استقلال تایوان مورد استفاده قرار گرفته تا این استدلال را داشته باشند که تایوان متعلق به آن‌هاست. «جورج اچ. کر» از حامیان استقلال تایوان و نویسنده کتاب «خیانتی که به فورموزا شد»، وضعیت سیاسی تایوان را وضعیتی تحت اعتماد به قدرت متفقین در مقابل ژاپن می‌داند. وی معتقد است اگر این مسئله در آینده نزدیک همان‌طور که در پیمان صلح طراحی شده است حل نشود، مسئولیتش بر گردن سازمان ملل خواهد بود. دولت ناسیونالیست چین - که اکنون تایوان را در دست دارد - به‌عنوان هدف خود، به‌دنبال بازیابی کنترل بر سرزمین اصلی چین رفت و این مستلزم از سرگیری درگیری نظامی با ارتش سرخ چین بود. ترومن و مشاورانش آن هدف را غیرقابل تحقق می‌دانستند، اما نگرانی از واگذاری چین به دست کمونیسم بین‌المللی در آن زمان، در افکار عمومی کاملاً برجسته بود و دولت وی به‌دلیل ممانعت از هرگونه تلاش نیروهای چپانگ کای‌شک برای آزادسازی سرزمین اصلی چین، مورد انتقاد مخالفان کمونیسم قرار گرفت. با روی کار آمدن «دوایت آیزنهاور» جمهوری خواه، در ۲ فوریه ۱۹۵۳، رئیس‌جمهور جدید در پی درخواست ضد کمونیسم‌ها، محاصره ناوگان هفتم را به منظور باز گذاشتن دست چپانگ کای‌شک در سرزمین اصلی چین، لغو کرد. از این رو، حکومت وی سیاست محاصره نظامی «گوآنی» (بندر بسته) خود را در مورد محاصره هوایی و دریایی کشتی‌های خارجی در سواحل چین و دریا‌های آزاد تقویت کرد. فعالیت‌های حفظ حریم خصوصی در تابستان ۱۹۵۳ پس از مرگ جوزف استالین و «پیمان ترک مخاصمه کره» تشدید شد؛ تا آن‌جا که طبق گزارش‌های اسکورت نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا، موارد مداخله به ۱۴۱ مورد محدود شد. جلسه توجیهی سازمان سیا در ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۴ برای کاخ سفید و شورای امنیت ملی، نشان داد که بیمه کشتی‌رانی در سراسر دریای چین جنوبی پس از حادثه «تسخیر تانکر توآپس» در ۲۳ ژوئن افزایش یافته است و برخی از خطوط بین‌المللی در میانه راه در سنگاپور متوقف شدند یا مجبور به تغییر برنامه شدند. نیروی هوایی ارتش آزادی‌بخش خلق چین، در جزیره «هاینان» حرکت کرد تا مسیر حمل و نقل دیگری را که از بنادر یولین و هوانگپو می‌گذشت را پاک‌سازی کند. اما به‌طور تصادفی یک هواپیمای داگلاس دی‌سی-۴ متعلق به شرکت «کاتای پسیفیک» را در ۲۳ ژوئیه ساقط کرد و ۱۰ کشته به‌جای گذاشت. بعد از آن بود که دو فروند ناو هواپیمابر، کشتی «یو اس اس هورنت» و ناو هواپیمابر «یو اس اس فیلیپین سی» در ۲۶ جولای برای عملیات نجات وارد شدند و دو جنگنده «لاووکین ال ای-۱۱» را ساقط کردند. در ۲ آگوست، فرمانده ارتش آزادی‌بخش خلق در کمیسیون نظامی مرکزی، یک جلسه اجرایی جهت ایجاد فرماندهی تاکتیکی در منطقه نظامی چین شرقی بر اساس دستور مائو برای باز کردن یک جبهه دیگر از شمال تشکیل داد. در آگوست ۱۹۵۴، رهبران جمهوری تایوان ۵۸ هزار سرباز را در «کینمن» و ۱۵ هزار سرباز را در «ماتسو»



مستقر کردند. تایوانی‌ها شروع به ساخت سازه‌های دفاعی کردند و چینی‌ها شروع به گلوله‌باران به‌سوی تاسیسات آن‌ها در کینمن. «ژو انلای» -نخست‌وزیر جمهوری خلق چین- در ۱۱ آگوست ۱۹۵۴ با بیانیه‌ای اعلام کرد که تایوان باید آزاد شود. او ارتش آزادی‌بخش خلق (PLA) را به منطقه اعزام کرد و هر دو جزیره کینمن و ماتسو را زیر گلوله‌باران گرفت. به‌رغم هشدارهای آمریکا در مورد هرگونه حمله به تایوان، پنج روز قبل از امضای پیمان مانیل، ارتش آزادی‌بخش در ۳ سپتامبر بمباران توپخانه سنگینی را علیه کینمن انجام داد که طی آن دو مستشار نظامی آمریکایی کشته شدند. در نوامبر، PLA جزایر تاجن را بمباران کرد. این امر، ترس از گسترش قدرت کمونیست‌ها در آسیا در زمان جنگ سرد را در زمانی که جمهوری خلق چین از سوی وزارت امور خارجه آمریکا به رسمیت شناخته نمی‌شد، تجدید کرد. دولت چیانگ کای‌شک توسط آمریکا حمایت می‌شد زیرا تایوان بخشی از سیاست آمریکا برای مهار کمونیسم بود که از کره جنوبی و یران شده تا آسیای جنوب شرقی، به‌طور فزاینده‌ای تقسیم شده بود. در ۱۲ سپتامبر، ستاد مشترک ارتش آمریکا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه سرزمین اصلی چین را پیشنهاد داد. با این حال، پرزیدنت آیزنهاور در برابر فشار برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای یا دخالت نیروهای آمریکایی در درگیری مقاومت کرد. اما در ۲ دسامبر ۱۹۵۴، آمریکا و تایوان با «معاهده دفاع متقابل چین و آمریکا» موافقت کردند؛ معاهده‌ای که در مورد جزایر در امتداد سرزمین اصلی چین اعمال نمی‌شد. این معاهده در ۹ فوریه ۱۹۵۵ به تصویب مجلس سنای آمریکا رسید.



پنج سال پس از امضای معاهده فوق‌الذکر، آیزنهاور در حال رژه با کای‌شک، در تایپه به استقبال جمعیت می‌رود

۱- معاهده دفاع متقابل چین و آمریکا، که به‌طور رسمی پیمان دفاع متقابل بین آمریکا و تایوان است، یک پیمان دفاعی بود که بین آمریکا و تایوان از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ امضا شد. دفاع از جزیره تایوان در برابر تهاجم چین. برخی از محتوای آن به قانون روابط تایوان در سال ۱۹۷۹ منتقل شد.



ارتش آزادی بخش خلق چین، جزایر بیجانگشان را در ۱۸ ژانویه ۱۹۵۵ تصرف کرد. نبرد در جزایر مجاور در سواحل «ججیانگ» و همچنین در اطراف جزایر کینمن و ماتسو در فوجیان ادامه یافت. در ۲۹ ژانویه ۱۹۵۵، قطعنامه فورموزا توسط هر دو مجلس کنگره آمریکا تصویب شد که به آیزنهاور اجازه داد تا از نیروهای این کشور برای دفاع از تایوان و دارایی‌های آن در تنگه تایوان در برابر حملات مسلحانه استفاده کند. بعد از آن بود که نیروی دریایی آمریکا به ملی‌گرایان حکومت تایوان در تخلیه نیروهای خود از جزایر تاجن کمک کرد.

در ماه فوریه، «وینستون چرچیل» -نخست‌وزیر بریتانیا- به آمریکا در مورد استفاده از سلاح‌های هسته‌ای هشدار داد، اما در ماه مارس، جان فاستر دالس -وزیر امور خارجه آمریکا- علنا اعلام کرد که آمریکا به‌طور جدی در حال بررسی یک حمله هسته‌ای است. در پاسخ، وزرای خارجه ناتو در نشست این ائتلاف نسبت به چنین اقدامی هشدار دادند. در اواخر ماه مارس، دریاسالار آمریکایی «رابرت بی. کارنی» گفت که «آیزنهاور در حال برنامه‌ریزی برای از بین بردن پتانسیل نظامی چین سرخ است».

۱-۲-۲ پسایند

برخی از محققان این فرضیه را مطرح کردند که چین وقتی تهدید هسته‌ای آمریکا را دریافت کرد و از عدم تمایل اتحاد جماهیر شوروی برای حمایت از این کشور و پاسخگویی به تهدید آمریکا مطمئن شد، عقب‌نشینی کرد. برخی دیگر، این مورد را نمونه‌ای از اعمال موثر بازدارندگی گسترده توسط آمریکا می‌دانند. در هر صورت، دولت چین در ۲۳ آوریل ۱۹۵۵ اعلام کرد که مایل به مذاکره است. در یکم می، ارتش آزادی بخش به‌طور موقت گلوله‌باران کینمن و ماتسو را متوقف کرد. با این حال، مسائل اساسی درگیری، به‌صورت حل‌نشده باقی ماند و هر دو طرف متعاقباً نیروهای نظامی‌شان را در مناطق متعلق به خود در حاشیه تنگه تایوان مستقر کردند که البته سه سال بعد منجر به بروز بحرانی جدید شد.

تهدید هسته‌ای آمریکا، حکومت مائو را بر این داشت تا برای تحقیق و تولید سلاح‌های هسته‌ای و فناوری موشکی چین، سرمایه‌گذاری کند. در طول اولین بحران تنگه تایوان، دفتر سیاسی چین در سال ۱۹۵۵ چراغ سبز نشان داد تا تحقیقات تسلیحات هسته‌ای و موشکی دنبال شود. اولین آزمایش تسلیحات هسته‌ای چین، در سال ۱۹۶۴ و اولین آزمایش موفقیت آمیز بمب هیدروژنی آن، در سال ۱۹۶۷ انجام شد.

۲-۲ بحران دوم تنگه تایوان

چکیده: «بحران دوم تنگه تایوان» که «بحران ۱۹۵۸ تنگه تایوان» نیز نامیده می‌شود، دومین درگیری مهم بین چین و تایوان در این تنگه بود. در این درگیری، چین جزایر کینمن و ماتسو را در امتداد سواحل



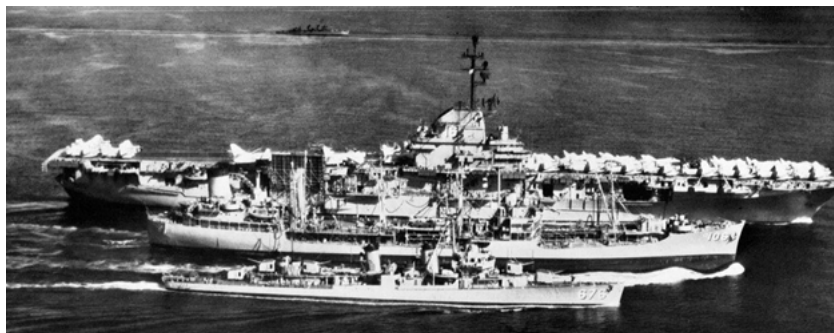
شرقی سرزمین اصلی چین (در تنگه تایوان) زیر گلوله باران گرفت تا بر اساس اعتقاد خود، تایوان را از دست حزب ملی گرای چین آزاد کند و از سوی دیگر، میزان توان دفاع آمریکا از خاک تایوان را محک بزند. هنگامی که نیروی دریایی تایوان تلاش برای فرود آبی-خاکی توسط نیروی دریایی ارتش چین را دفع کرد، یک نبرد دریایی نیز در اطراف جزیره «دوندینگ» رخ داد. گفته می شود «کریستین هرتر» -وزیر امور خارجه آمریکا (۱۹۵۹-۱۹۶۱)- بعدها از این درگیری به عنوان «اولین بحران جدی هسته‌ای» یاد کرد.



این درگیری ادامه جنگ داخلی چین و اولین بحران تنگه تایوان بود. تایوان شروع به ساخت تاسیسات نظامی



در جزیره کینمن و زنجیره جزیره گان ماتسو کرده بود. ارتش آزادی بخش خلق چین (PLA) شروع به شلیک توپخانه به سوی کینمن و برخی از جزایر نزدیک ماتسو کرد. در ۲۴ و ۲۵ آگوست ۱۹۵۸، نیروهای چینی و نیروهای تایوانی، در مجاورت جزیره دوندینگ که نیروهای تایوان آن را کنترل می کرد، درگیر شدند. این اقدام به عنوان تلاش کمونیست‌ها برای فرود در جزیره تلقی می شد. این تنها عملیات فرود آبی-خاکی در طول بحران بود. نهایتاً نیروهای کمونیست از جزیره عقب رانده شدند. این اقدام همچنین به عنوان تلاشی برای دور کردن نیروهای ملی گرای دولت تایوان از مناطق دیگر تلقی شده است. روزهای پس از شروع گلوله باران، ستاد مشترک ارتش آمریکا تصمیم گرفت از جزایر دفاع کند، حتی اگر این دفاع نیاز به پاسخ هسته‌ای داشته باشد. در طول هفته‌های بعد، با ادامه بحران، برنامه‌های اضطراری تدوین شد زیرا مشخص شد که مسئله حیاتی تامین امنیت کینمن است. جان فاستر دالس - وزیر امور خارجه آمریکا - در نشست در ۲ سپتامبر، با رئیس ستاد مشترک ارتش و سایر مقامات ارشد برای تدوین یک استراتژی مستمر آمریکا دیدار کرد. در این نشست تشخیص داده شد که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در نهایت برای دفاع از کینمن ضروری است، اما آمریکا در ابتدا باید خود را به استفاده از نیروهای متعارف محدود می کرد. در طول بحران، هماهنگی بین سیاستگذاران آمریکایی و فرماندهان نظامی به دلیل تاخیرهای ارتباطی چند روزه با مشکل مواجه شد، اما در ماه سپتامبر، مقامات آمریکایی به اسکورت‌های دریایی اجازه دادند تا کاروان‌های دولت تایوان را تا ۳ مایلی کینمن همراهی کنند و شروع به پشتیبانی از تایوانی‌ها کردند. چینی‌ها، اسکورت را نقض آب‌های سرزمینی جمهوری خلق چین دانستند. در ۱۹ سپتامبر، «نیکیتا خروشچف» - نخست‌وزیر شوروی - طی نامه‌ارسالی به واشنگتن هشدار داد که اقدامات آمریکا می تواند منجر به آغاز یک جنگ جهانی دیگر شود و مدعی شد که اتحاد جماهیر شوروی مجبور خواهد شد به تعهدات خود در قبال تمامیت ارضی چین عمل کند. این نامه توسط دولت آمریکا نادیده گرفته شد.



ناو آمریکایی «یواس اس لکسینگتون» (بالا) همراه با یک کشتی تدارکاتی (وسط) و کشتی «یواس اس مارشال»

(پایین) در نزدیکی تایوان در طول بحران



دولت آیزنهاور به درخواست کمک از سوی تایوانی‌ها، مطابق تعهداتش در معاهده دفاع متقابل در سال ۱۹۵۴، پاسخ داد. رئیس‌جمهور دستور تقویت ناوگان هفتم نیروی دریایی آمریکا در این منطقه را صادر کرد و به کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا دستور داد تا به دولت ملی گرای تایوان برای حفاظت از خطوط تدارکاتی به جزایر کمک کنند. علاوه بر این، نیروی هوایی آمریکا برای نشان دادن حمایت از تایوانی‌ها، جنگنده‌های «نورث امریکن اف-۱۰۰ سوپرسیپر»، «مک‌دانل اف-۱۰۱ وودو»، «لاکهید اف-۱۰۴ استارفایتر»، و هواگرد «مارتین بی-۵۷ کانبرا» را در تایوان مستقر کرد. جنگنده‌های اف-۱۰۴ با هواپیمای ترابری «داگلاس سی-۱۲۴ گلوبمستر ۲» به تایوان منتقل شدند و اولین بار بود که چنین روشی برای جابجایی هواپیماهای جنگنده در مسافت‌های طولانی مورد استفاده قرار گرفت.



یک فروند اف-۱۰۴ آمریکایی در شایگاه هوایی تائو یوان واقع در تایوان در سال ۱۹۵۸

تا ۱۱ سپتامبر، بحران توپخانه به‌طور کلی رفع شد (اگرچه چندین گلوله توپخانه همچنان توسط چینی‌ها تا دو ماه پس از آن تقریباً به‌صورت روزانه شلیک می‌شد) زیرا کشتی‌های جنگی نیروی دریایی آمریکا شروع به اسکورت کاروان‌های تایوانی تا کینمن کردند و توپخانه قبلی را شکست دادند. امداد هوایی و دریایی کینمن به‌خاطر محاصره ناشی از گلوله‌های چینی‌ها بسیار سخت شده بود. جمهوری خلق چین نمی‌خواست خطر جنگ با آمریکا را منجر شود، بنابراین با مشاهده کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا، از شلیک به کاروان‌ها خودداری کرد. بزرگترین بخش‌های بحران پس از ۱۱ سپتامبر، مربوط به نبردهای هوایی و موفقیت یا



شکست کاروان‌های نیروی دریایی بود. همچنین، طی یک عملیات محرمانه موسوم به «عملیات جادوی سیاه»، نیروی دریایی آمریکا برخی از جنگنده‌های «اف-۱۶ سبیر» نیروی هوایی تایوان را با موشک‌های هوا به هوا جدید «ایم-۹ سایدوایندر» پشتیبانی کرد. این موشک‌ها، به خلبانان تایوانی برتری قاطعی در آسمان جزایر ماتسو و تنگه تایوان نسبت به جنگنده‌های میگ-۱۵ و میگ-۱۷ ساخت شوروی که چینی‌ها در اختیار داشتند داد. خلبانان تایوانی از موشک‌های سایدوایندر به منظور حملات متعدد به میگ‌های نیروی هوایی ارتش آزادی بخش خلق استفاده کردند. اما این عملیات زمانی با ناکامی نهایی روبرو شد که یک فروند موشک سایدوایندر بدون منفجر شدن بر یک میگ-۱۷ فرود آمد و پس از فرود روی آن باقی ماند. روس‌ها سپس آن را مهندسی معکوس و به نام «کا-۱۳ ویمپل» تولید کردند.



ایم-۹ سایدوایندر



کا-۱۳ ویمپل



کمک ارتش آمریکا، توانایی دفاع هوایی استراتژیک تایوان را تقویت کرد. یک گردان از موشک‌های «نایک» در «فورت بلیس» تگزاس سازماندهی شد و از طریق کشتی «یواس اس جنرال بر کینریج» به تایوان فرستاده شد. گردان دوم موشکی با یگان‌های سیگنال، مهمات و مهندسان که در مجموع حدود ۷۰۴ نفر بودند، تکمیل شد. علاوه بر این، «پورت درامرایت»-سفیر آمریکا از حمله پیشگیرانه علیه مواضع چین حمایت کرد.



درامرایت در پشت سر آیزنهاور و چیانگ کای‌شک و همسرش در سال ۱۹۶۰

دوازده قطعه توپ ۲۰۳ میلی‌متری دوربرد ام ۱۱۵ و تعداد زیادی هویتزر ۱۵۵ میلی‌متری از تفنگداران دریایی آمریکا به ارتش تایوان منتقل شد. این جنگ‌افزارها به سمت غرب به جزیره کینمن فرستاده شدند تا در درگیری توپخانه‌ای در تنگه‌ها، دست برتری را به تایوانی‌ها بدهند.



توپ ام ۱۱۵



اتحاد جماهیر شوروی بی‌درنگ وزیر امور خارجه خود «آندری گرومیکو» را به پکن فرستاد تا در مورد اقدامات نظامی چین به چینی‌ها هشدار احتیاط را بدهد. در ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۸، همزمان با درگیری ۳۲ فروند جنگنده اف-۸۶ ارتش تایوان با ۱۰۰ فروند میگ ارتش آزادی‌بخش چین، موشک ساید و ایندر برای اولین بار در نبرد هوا به هوا مورد استفاده قرار گرفت. ۲۵ فروند میگ توسط ساید و ایندرها سرنگون شدند و این اولین حمله منجر به مرگ توسط موشک‌های هوا به هوا در نبرد بود. در ماه اکتبر داگ‌فایت‌های بیشتری بین جت‌های جنگنده تایوان و چین رخ داد و مجموع تلفات هواپیما در طول این بحران به ۳۱ فروند میگ چین و ۲ فروند اف-۸۶ تایوان رسید. چیزی نگذشت که چین با یک بن‌بست مواجه شد، زیرا گلوله‌های توپخانه‌های ارتش آزادی‌بخش تمام شده بود. دولت چین، آتش‌بس یک‌جانبه را در ۶ اکتبر ۱۹۵۸ اعلام کرد. با این حال، در ۲۰ اکتبر ارتش آزادی‌بخش آتش توپخانه به سمت کینمن از سر گرفت و علت آن این بود که یک فروند کشتی جنگی نیروی دریایی آمریکا، حریم منطقه انحصاری سه مایل دریایی اعلام‌شده توسط چین را نقض کرد که یکی از شرط‌های توافق آتش‌بس یک‌جانبه بود. یکی دیگر از دلایل محتمل‌تر برای از سرگیری بمباران توپخانه‌ای این بود که وزیر امور خارجه آمریکا وارد تایپه شده بود تا در مورد وضعیت با دولت تایوان صحبت کند. بحران کلی تا دسامبر ۱۹۵۸ پایان یافت و تا سال ۱۹۷۹ هر از چند گاهی آتش توپخانه‌ای کمرمقی به روی هم می‌ریختند. اما در این سال، آمریکا و چین روابط دیپلماتیک با هم برقرار کردند. پیامد آن، به لطف «توافقنامه شفاهی» بین دو طرف، هر دو ارتش دقیقا می‌دانستند در چه روزی و چه ساعتی، چه مناطقی مورد حمله توپخانه‌های طرف مقابل قرار خواهند گرفت. بنابراین نیروهای هر دو طرف در امان بودند. نیروهای «گروه ۱۱ نیروی دریایی آمریکا» مستقر در «پایگاه امکانات هوایی آتسوگی» ژاپن، در مارس ۱۹۶۰ به تایوان اعزام شدند و در «کائوسیونگ» تایوان فرود آمدند. سپس از طریق کامیون به پایگاه هوایی «پینگ‌تونگ» در حدود ۴۰ کیلومتری شمال کائوسیونگ منتقل شدند. آن‌ها در آنجا ماندند و عملیات هوایی را از طریق نوار هوایی ژاپن در جنگ جهانی دوم، انجام دادند. نهایتاً نیز در اواخر آوریل ۱۹۶۰ به آتسوگی ژاپن بازگشتند. گفتنی است که یک گروه از «تفنگداران نهم» نیروی دریایی آمریکا - مستقر در اوکیناوا - به آنها در پینگ‌تونگ ملحق شده بود.

۱-۲-۲ پسایند

در ۲۵ اکتبر ۱۹۵۸، چینی‌ها اعلام کردند که در روزهای زوج - در صورت عدم اسکورت از سوی آمریکایی‌ها - به سمت کشتی‌ها تایوانی شلیک نمی‌کنند. این امر، به تایوان اجازه داد تا در آن روزها واحدهای نظامی خود را در آن جزایر تجدید کند. پس از آن، هر دو طرف به بمباران یکدیگر با بمب‌های حاوی اعلامیه‌های تبلیغاتی در روزهای متناوب هفته ادامه دادند. این ترتیبات غیررسمی عجیب، تا عادی شدن روابط دیپلماتیک بین



آمریکا و چین در سال ۱۹۷۹، ادامه یافت. هدف اصلی این اقدامات، مجموعه‌های نظامی و قطعات توپخانه بودند. گاهی اوقات در طول لحظات پرتنش دیپلماتیک، نیروهای ارتش چین به سطح بمباران آگوست/سپتامبر ۱۹۵۸ برمی‌گشتند و به‌طور موقت گلوله‌های توپخانه‌ای تبلیغاتی غیرکشنده برنامه‌ریزی شده را شلیک می‌کردند. یکی از این موارد در ژوئن ۱۹۶۰، زمانی که آیزنهاور از تایپه بازدید کرد، اتفاق افتاد. در طول سفر آیزنهاور، نیروهای ارتش چین بیش از یکصد هزار گلوله توپ را در عرض چند روز به سمت کینمن شلیک کردند که در نتیجه آن، ۷ سرباز تایوانی و ۶ غیرنظامی کشته و ۵۹ نفر نظامی و ۱۵ غیرنظامی مجروح شدند. ارتش تایوان، آتش خود را تا زمانی که آیزنهاور تایپه را ترک کرد، نگشود. پس از رفتن او، با شلیک هزاران گلوله توپخانه از کینمن به سمت سرزمین اصلی چین، به تلافی پرداختند.



میدان بازی آمریکا با چین در فضای سیاست ابرهام استراتژیک

یک کانتینر بمب خوشه‌ای «ام ۱۶ ام ۱» آمریکایی با اعلامیه‌هایی در طول جنگ کره در یک کارخانه چاپ متعلق به ارتش آمریکا در ژاپن پر شده است. ظرفیت آن ۲۲ هزار و ۵۰۰ برگه است



زمانی که نیروی دریایی آمریکا به صورت مخفیانه و بی سر و صدا، کشتی‌های جنگی اضافی خود را از تنگه تایوان خارج کرد و نیروی دریایی تایوان وظایف رزمی و اسکورت یک‌جانبه را خود از سر گرفت، بحران فروکش کرد و به وضعیت قبل بازگشت.

در طول این بحران، رهبران آمریکا خطر بیگانگی با مردم خودشان و تخریب روابط با متحدان کلیدی همچون فرانسه و ژاپن و حتی جنگ هسته‌ای را بالا بردند. دالس -وزیر امور خارجه وقت آمریکا- این استدلال را داشت که اگرچه نتیجه وضعیت موجود یک پیروزی بود، اما دولت آمریکا نمی‌توانست اجازه دهد چنین وضعیتی دوباره ایجاد شود. به‌غیر از سومین بحران تنگه تایوان که از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ طول کشید، از سال ۱۹۵۸ هیچ بحرانی که آمریکا را درگیر کند، وجود نداشته است.

۳-۲ بحران سوم تنگه تایوان

چکیده: سومین بحران تنگه تایوان که «بحران ۱۹۹۶ تنگه تایوان» نیز نامیده می‌شود، اثر یک سری آزمایش‌های موشکی بود که توسط ارتش چین در آب‌های اطراف تایوان -شامل تنگه تایوان- از ۲۱ جولای ۱۹۹۵ تا ۲۳ مارس ۱۹۹۶ انجام گرفت. اولین مجموعه موشک‌هایی که در اواسط تا اواخر سال ۱۹۹۵ شلیک شد، ظاهراً ارسال سیگنالی قوی به دولت تایوان تحت رهبری «لی تنگ‌هویی» بود که به نظر می‌رسید سیاست خارجی خود را از «سیاست چین واحد» دور نگه داشته است. دومین سری از موشک‌ها در اوایل سال ۱۹۹۶ شلیک شد که ظاهراً به قصد ترساندن رای‌دهندگان تایوانی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶ صورت گرفت.





۱-۳-۲ دیدار لی در سال ۱۹۹۵ از کرنل

بحران زمانی آغاز شد که لی تنگ‌هویی دعوت دانشگاه کرنل را برای سخنرانی در مورد «تجربه دموکراتیک‌سازی تایوان» پذیرفت. چین که به دنبال انزوای دیپلماتیک تایوان بود، با چنین بازدیدهایی از سوی رهبران تایوان مخالفت کرد. یک سال قبل از آن، در سال ۱۹۹۴، زمانی که هواپیمای لی پس از سفر به آمریکای جنوبی برای سوخت‌گیری در «هونولولو» توقف کرده بود، دولت آمریکا تحت ریاست «بیل کلینتون» درخواست لی برای ویزا را رد کرد. لی در فرودگاه نظامی که در آن فرود آمده بود ماند و مجبور شد که یک شب را در هواپیمایش بگذراند. یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا این وضعیت را شرم‌آور خواند و لی از این که با او مثل یک رهبر درجه دو رفتار شد، به شدت گلایه کرد.

پس از آن که لی تصمیم گرفت از کرنل دیدار کند، «وارن کریستوفر»-وزیر امور خارجه آمریکا- به «کیان کیچن»-وزیر امور خارجه چین- اطمینان داد که صدور ویزا برای لی، در چارچوب روابط غیررسمی آمریکا با تایوان ممکن نیست. با این حال، تحقیر لی توسط دولت کلینتون، توجه بسیاری از شخصیت‌های طرفدار تایوان در آمریکا را به خود جلب کرد و این بار، کنگره به نمایندگی از لی اقدام کرد. در ماه می ۱۹۹۵، مصوبه‌ای که از وزارت امور خارجه آمریکا می‌خواست اجازه دهد لی به آمریکا سفر کند، با ۳۹۶ رای موافق در برابر هیچ رای مخالف و ۳۸ رای ممتنع در مجلس نمایندگان، و ۹۷ رای موافق در برابر یک رای مخالف و ۲ رای ممتنع در مجلس سنا به تصویب رسید. وزارت امور خارجه در ۲۲ می ۱۹۹۵ تسلیم خواسته کنگره شد. لی، ۹ تا ۱۰ ژوئن ۱۹۹۵ را در آمریکا در گردهمایی دانش‌آموخته‌گان کرنل گذراند و مطبوعات دولتی چین او را خائنی نامیدند که تلاش می‌کند چین را تجزیه نماید.

۲-۳-۲ پاسخ نظامی چین

چین از تغییر سیاست آمریکا خشمگین شد و در ۷ جولای ۱۹۹۵، خبرگزاری «شینهوا» اعلام کرد که آزمایش‌های موشکی توسط ارتش آزادی‌بخش خلق (PLA) انجام خواهد شد؛ با این استدلال که این امر صلح و امنیت منطقه را به خطر می‌اندازد. در همان زمان، چین نیروهای خود را در فوجیان بسیج کرد. در اواخر ماه ژوئیه و اوایل آگوست، تفسیرهای متعددی توسط شینهوا و «پپلز دیلی» منتشر شد که لی و سیاست‌های او را در قبال تنگه‌ها محکوم می‌کرد.

مجموعه دیگری از شلیک موشک، همراه با رزمایش آتش مستقیم، از ۱۵ تا ۲۵ آگوست ۱۹۹۵ صورت گرفت. رزمایش‌های دریایی در ماه آگوست، رزمایش‌های آبی-خاکی بسیار تبلیغاتی در نوامبر را به دنبال داشت.



۴-۳-۲ پاسخ نظامی آمریکا

دولت آمریکا با به‌نمایش گذاشتن بزرگترین نمایش قدرت نظامی در آسیا از زمان جنگ ویتنام، به چین پاسخ داد. کلینتون در مارس ۱۹۹۶ دستور اعزام کشتی‌های دیگر به منطقه را صادر کرد. دو گروه جنگی ناو هواپیمابر، «گروه ضربت حامل ۵» با مرکزیت ناو هواپیمابر «یواس اس نیمیتز»، «گروه ضربت ۷» با مرکزیت ناو هواپیمابر «یواس اس ایندیندنس» و همچنین کشتی تهاجمی «بلاوود» در منطقه حضور یافتند. نیمیتز و گروه ضربت‌اش به‌همراه بلاوود از طریق تنگه تایوان عبور کردند. این بحران، رهبران چین را در سال ۱۹۹۶ مجبور کرد تا به ناتوانی خود در جلوگیری از کمک نیروهای آمریکایی به تایوان اذعان کند.



یواس اس نیمیتز



گروه ضربت حامل ۵



۵-۳-۲ در آستانه انتخابات ۱۹۹۶

در بحران سوم، یکن قصد داشت این پیام را به رای دهندگان تایوانی بفرستد که رای دادن به لی تنگ‌هویی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶ در ۲۳ مارس، به معنای جنگ است. چین در مجموعه سوم آزمایش‌های موشکی‌اش، از ۸ مارس تا ۱۵ مارس (درست قبل از انتخابات)، موشک‌هایی را در فاصله ۴۶ تا ۶۵ کیلومتری (درست در داخل آب‌های سرزمینی تایوان) به سمت بنادر «کیلونگ» و «کائوهسیونگ» شلیک کرد. بیش از ۷۰ درصد از حمل و نقل تجاری از طریق بنادر مورد نظر صورت می‌گرفت که به دلیل این آزمایش‌ها مختل شدند. پروازها به ژاپن و پروازهای اقیانوس آرام ده دقیقه طولانی‌تر شد؛ زیرا هواپیماها باید از مسیر پرواز منحرف می‌شدند. کشتی‌هایی که بین کائوهسیونگ و هنگ‌کنگ حرکت می‌کردند، باید مسیری دو ساعته را طی می‌کردند.

میدان بازی آمریکا با چین در فضای سیاست ابراهام استراتژیک





در ۸ مارس ۱۹۹۶، دولت آمریکا اعلام کرد که در حال استقرار ناوگروه جنگی یو اس اس ایندیندنس در آب‌های بین‌المللی نزدیک تایوان است که قبلاً در غرب اقیانوس آرام مستقر شده بود. در روز بعد، چین اعلام کرد که رزمایش آتش مستقیم از ۱۲ تا ۲۰ مارس در نزدیکی پنگو انجام خواهد شد. در ۱۱ مارس، آمریکا گروه حامل ۷ با مرکزیت یو اس اس نیمیتز که با سرعت زیاد از خلیج فارس خارج شد را اعزام کرد. وقتی پکن اعلام کرد که یک حمله شبیه‌سازی شده آبی-خاکی برای ۱۸ تا ۲۵ مارس را برنامه‌ریزی کرده، تنش‌ها بیشتر شد.

ارسال دو گروه جنگی ناو هواپیمابر نه تنها یک ژست نمادین نسبت به تایوان، بلکه آمادگی برای جنگ و مداخله خارجی از سوی آمریکا را نشان داد.

چین با آگاهی از تهدید معتبر گروه‌های ناوهای جنگی نیروی دریایی آمریکا برای نیروی دریایی‌اش، تصمیم گرفت تا افزایش توان نظامی خود را تسریع بخشد. بنابراین، بی‌درنگ در اواسط دسامبر ۱۹۹۶ در جریان سفر «لی پنگ» - نخست وزیر چین - به مسکو، سفارش ناوشکن‌های کلاس «سورمنی» را به روسیه داد؛ ناوشکن دوران جنگ سرد که برای مقابله با گروه‌های جنگی ناوهای دریایی آمریکا طراحی شده بود. همچنین زبرد دریایی‌های تهاجمی مدرن کلاس «کیلو» و جنگنده‌های «سوخو-۳۰» ام کی ۲ و «سوخو-۳۰» ام کی کی» را برای مقابله با گروه‌های حامل نیروی دریایی آمریکا سفارش داد.



سوخو-۳۰



تلاش‌های چین برای ایجاد ترس در تایوانی‌ها، نتیجه معکوس داشت. با برانگیختن خشم تایوانی‌ها، محبوبیت لی در نظرسنجی‌ها تا ۵ درصد افزایش یافت و او اکثریت آرا را به دست آورد. آزمایش‌ها و آزمایش‌های نظامی چین، به آمریکا این بهانه را داد تا تسلیحات بیشتری در اختیار تایوان قرار دهد و به تقویت روابط نظامی بین آمریکا و ژاپن منجر شد و نقش ژاپن را در دفاع از تایوان افزایش داد. در طول آزمایش‌ها در ماه مارس، مشغله‌های فکری در تایوان مبنی بر این که چین برخی جزایر کوچک تحت کنترل تایوان را اشغال خواهد کرد وجود داشت و باعث وحشت بسیاری از شهروندان شد. بنابراین، بسیاری از پروازها از تایوان به آمریکا و کانادا پر شد. محتمل‌ترین هدف، جزایر «ووکیو» بودند که سپس توسط ۵۰۰ سرباز محافظت شدند. جزایر دوردست در حالت آماده‌باش قرار گرفتند. «تینگ مائوئی» -دبیرکل وقت شورای امنیت ملی تایوان- به نیویورک رفت تا با «ساموئل برگر» -معاون مشاور امنیت ملی آمریکا- دیدار کند.

۶-۳-۲ هشدار غیر رسمی

روزنامه «سانکی شیمبون» ژاپن در سری مطالب خود تحت عنوان «سوابق مخفی در مورد لی تنگ‌هوئی» در تاریخ ۱ آوریل ۲۰۱۹، مدعی شد: «زنگ یونگ-شیان» -مشاور سیاست ملی لی- پیامی را با این مضمون از چین در اوایل جولای ۱۹۹۵ دریافت کرده بود: «موشک‌های بالستیک ما چند هفته بعد به سمت تایوان پرتاب خواهند شد، اما شما نگران نباشید». این موضوع بی‌درنگ به لی اطلاع داده شد. زنگ به عنوان فرستاده لی، در سال ۱۹۹۲ با «یانگ شانگکون» -رئیس جمهور چین- ملاقات کرده و ارتباط محرمانه‌ای با «یه شوآنینگ» -رئیس بخش ارتباطات ارتش آزادی‌بخش- داشته است.

۳. روابط و تنش‌ها از دهه ۱۹۸۰ تاکنون

روابط چین و تایوان در دهه ۱۹۸۰ شروع به بهبود کرد. چین فرمولی به نام «یک کشور، دو دولت» ارائه کرد که بر اساس آن در صورت پذیرش اتحاد مجدد با چین، به تایوان خودمختاری قابل توجهی داده می‌شود. این سیستم در مورد هنگ‌کنگ اجرا شد تا تایوانی‌ها را تشویق به این امر نماید. با توجه به این که اصرار پکن بر غیرقانونی بودن دولت جمهوری چین (تایوان) به این معنی بود که جلسات دولت با دولت امکان‌پذیر نیست، گفتگوهای محدودی بین نمایندگان غیر رسمی دو طرف انجام شد. با نشستن «چن شویی بیان» در سال ۲۰۰۰ بر صندلی ریاست جمهوری تایوان، پکن دچار نگرانی شد. چن پیشتر آشکارا از استقلال تایوان حمایت کرده بود.



چن شویی بیان

یک سال پس از انتخاب مجدد چن در سال ۲۰۰۴، چین قانونی مبنی بر عدم جدایی تایوان از چین را تصویب کرد که در آن چین را محقق به استفاده از «بزار غیر صلح آمیز» علیه تایوان در صورت تلاش برای «جدایی» می‌دانست. «ما اینگ-جیو» در سال ۲۰۰۸ جانشین چن شد و به دنبال بهبود روابط با چین از طریق توافقنامه‌های اقتصادی بود.





۸ سال بعد، در سال ۲۰۱۶، «تسای اینگ ون» - رئیس جمهور فعلی تایوان - بر صندلی ریاست جمهوری نشست. او رهبری «حزب دموکراتیک مترقی» (DPP) را بر عهده دارد که متمایل به استقلال رسمی نهایی از چین است.

پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶، تسای تلفنی با او صحبت کرد. این اولین تماس در چارچوب روابط رسمی بین تایوان و آمریکا از سال ۱۹۷۹ - که روابط رسمی قطع شد - بود. هر چند که به رغم فقدان روابط رسمی، آمریکا متعهد شده است که تسلیحات دفاعی تایوان را تامین کند و تاکید کرده است که هرگونه حمله از سوی چین باعث نگرانی شدید خواهد شد.

در سراسر سال ۲۰۱۸، چین فشار بر شرکت‌های بین‌المللی را افزایش داد و آنها را مجبور کرد تایوان را به عنوان بخشی از چین در وبسایت‌های خود فهرست کنند و تهدید کرد که در صورت عدم رعایت این مورد، روابط کاری خود را با آنها قطع خواهد کرد.

تسای در سال ۲۰۲۰ نیز در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. در همان بحبوحه، هنگ کنگ شاهد ماه‌ها ناآرامی بود و معترضان علیه نفوذ فزاینده چین تظاهرات کردند. تحولی که بسیاری در تایوان از نزدیک شاهد آن بودند.

در اواخر همان سال، اجرای قانون امنیت ملی چین در هنگ کنگ، به طور گسترده به عنوان نشانه دیگری از قوی تر شدن پکن در منطقه تلقی شد.

در عین حال، آمریکا ارتباط خود با تایوان را تشدید کرده و تاییه اطمینان داده که از حمایت مستمر این کشور برخوردار خواهد بود. در سپتامبر ۲۰۲۰، واشنگتن بالاترین مقام وزارت امور خارجه را در چند دهه اخیر برای بازدید از تایوان فرستاد.

پکن به شدت از این نشست انتقاد کرد و به آمریکا هشدار داد که برای جلوگیری از آسیب جدی به روابط چین و آمریکا، هیچ سیگنال اشتباهی به عناصر معتقد به «استقلال تایوان» ارسال نکند. در جریان این دیدار بحث برانگیز، چین یک رمزایش با آتش واقعی در آبراهی که تایوان را از سرزمین اصلی چین جدا می کند، برگزار کرد.

وقتی جو بایدن بر سر کار آمد، اعلام کرد که تعهدش به تایوان «استوار» است. در چند روز اول ریاست جمهوری او، تایوان از «تهاجم بزرگ» هواپیماهای جنگی چین طی دو روز خبر داد. در ۱۲ آوریل، دولت تایوان اعلام کرد که چین بیشترین تعداد جت‌های نظامی را در طی یک سال در منطقه دفاع هوایی خود به پرواز درآورده است. در پاسخ به این موضوع، دریاسالار آمریکایی «جان آکیلینو» - رئیس ستاد فرماندهی هند و اقیانوسیه پنتاگون - هشدار داد که تهاجم چین به تایوان «بسیار بیشتر از آن چیزی که تصور می شود، به ایجاد خطر نزدیک است».



با همه این تفاسیر، دولت بایدن همچون دولت‌های پیشین آمریکا از سال ۱۹۷۱، سیاست «چین واحد» را پذیرفته و از بین چین و تایوان، روابط رسمی با چین را انتخاب کرده است و تایوان را در حد روابط غیررسمی مورد حمایت قرار می‌دهد.

۴. نگاه مردم تایوان به مسئله استقلال

در حالی که پیشرفت سیاسی کند بوده است، پیوندهای بین دو ملت و اقتصاد آن‌ها به شدت رشد کرده است. شرکت‌های تایوانی حدود ۶۰ میلیارد دلار در چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند و اکنون بیش از یک میلیون نفر تایوانی در چین زندگی می‌کنند که بسیاری از آن‌ها کارخانه‌های تایوانی را اداره می‌نمایند. برخی از تایوانی‌ها نگران هستند که اقتصاد آن‌ها اکنون به چین وابسته است. برخی دیگر بر این باورند که روابط تجاری نزدیک‌تر، احتمال اقدام نظامی را به دلیل هزینه‌ای که برای اقتصاد خود چین دارد، کمتر می‌کند. یک توافق تجاری بحث‌برانگیز در سال ۲۰۱۴ شکل گرفت که جرعه «جنبش آفتابگردان» را در همان سال زد؛ جایی که دانشجویان و فعالان سیاسی، پارلمان تایوان را در اعتراض به آن چه نفوذ فزاینده چین بر تایوان می‌نامیدند، اشغال کردند.

به طور رسمی، «حزب پیشروی دموکرات» (DPP) به عنوان حزب حاکم همچنان طرفدار استقلال رسمی نهایی تایوان است، در حالی که «کومینتانگ» (KMT) طرفدار اتحاد مجدد نهایی است. نظرسنجی مارس ۲۰۲۱ به سفارش دولت تایوان نشان می‌دهد که در حال حاضر اکثریت تایوانی‌ها از رویکرد دولت کنونی در حفاظت از حاکمیت ملی حمایت می‌کنند. بیشتر تایوانی‌ها نیز معتقدند که تایوانی هستند تا چینی. در انتخابات ۲۰۲۰، تسای موفق شد رکورد ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار رأی را به دست آورد که نشانه انزجار از پکن تلقی می‌شود.

۵. آیا تایوانی‌ها آمادگی جنگ را دارند؟

شکاف آشکار در مسئله درک تهدید، بین جامعه بین‌الملل و مردم تایوان در مورد تهدید حمله نظامی چین در سال جاری افزایش یافته است. با آن که که رسانه‌ها و کارشناسان سیاست، به طور یکسان زنگ خطر را در مورد یک جنگ بالقوه پیش‌رو به صدا در آورده‌اند، واکنش اذهان عمومی تایوان همچنان به موضوع ملایم است. در حالی که دولت تایوان ادعا می‌کند که «برای جنگ آماده می‌شود»، نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که بیشتر تایوانی‌ها بر این باورند که احتمال تهاجم چینی‌ها در حال حاضر بیشتر از پنج سال پیش نیست و ۷۵ درصد هم معتقدند که قدرت دفاعی کشور بهبود نیافته است. با توجه به این که اراده روانی در جنگ بسیار حیاتی است، اگر دولت تایوان در آماده کردن مردمش برای یک درگیری بالقوه جدی باشد، باید



تسای اینگون رئیس جمهور تایوان در کنار یکی از ژنرال‌های ارتش تایوان

اگرچه صحبت از حفره‌های دفاع فیزیکی تایوان همچنان نقل محفل رسانه‌هاست، شکاف روان‌شناختی پیرامون مفهوم درک تهدید، غیرقابل انکارتر می‌شود.

رسانه‌های غربی و به‌ویژه آمریکایی، عناوین شوم فزاینده‌ای را منتشر می‌کنند؛ تاجایی که در ماه می ۲۰۲۱، در صفحه اول نشریه «اکنونمیست»، تایوان به‌عنوان «خطرناک‌ترین مکان روی زمین» توصیف شد و فضا را به صحنه جدال نظرات بین‌المللی و داخلی در مورد این موضوع تبدیل کرد.

واکنش کاربران خشمگین فضای مجازی هم در نوع خود حائز توجه بود. آن‌ها با «میم»هایی از صحنه‌های صلح‌آمیز در تایوان و همچنین فهرستی از «کشورهای خطرناک‌تر» این ادعا را به تمسخر گرفتند. در همین حال، شخصیت‌های رسانه‌ای حامی اپوزیسیون کومینتانگ سعی کردند از این گزارش به‌عنوان مدرکی استفاده کنند که نشان می‌دهد دولت تسای اینگون، تایوان را به‌سمت خطر می‌کشاند.

تسای بی‌درنگ واکنش نشان داد و ادعای اکنونمیست را واقعی دانست، اما تأکید کرد که دولت او به‌طور کامل قادر به مقابله با آن تهدید است و شعار خود را برای حفظ وضعیت موجود تکرار کرد: «تسلیم نشدن در هنگام فشار و عجله نکردن حتی در صورت حمایت».

پیام دولت تسای در این‌جا نشان می‌دهد که چگونه تا کنون به‌طرز ماهرانه‌ای این شکاف در مسئله درک تهدید را پر کرده است. از یک سو، چالش‌های آشکاری را که جامعه بین‌المللی شناسایی کرده، تصدیق می‌کند. از سوی دیگر، با آرامش به مخاطبان داخلی نشان داده که توان حفاظت از کشور و حفظ صلح را دارد و



این با دیدگاه جریان اصلی که معتقد است تهدید قریب‌الوقوع نیست، همسو است. با این حال، در هفته‌های اخیر، وضعیت به‌طور فزاینده‌ای هشدار آمیزتر شده است. «جوزف وو» - وزیر امور خارجه تایوان - در مصاحبه ای با شبکه «ای بی سی» استرالیا در اوایل ماه جاری، به خبرنگاران گفت تایوان برای جنگ آماده می‌شود. این با ارزیابی جدید وزارت دفاع در آن هفته مصادف شد که گفت چین می‌تواند تا سال ۲۰۲۵ تهاجم گسترده‌ای را آغاز کند و خطر درگیری در تنگه تایوان، به بالاترین حد خود در ۴۰ سال گذشته رسیده است. این بیانیه، تنها یک ماه پس از آن صادر شد که این وزارتخانه ۸۶۹ میلیارد دلار برای بودجه دفاعی ویژه در زمینه تقویت سیستم‌های تسلیحاتی جهت مقاومت در برابر «تهدید شدید» چین اختصاص داد. اما این که دولت تایوان خطر سنج خود را فعال کرده، به این معنا نیست که احساسات عمومی جامعه تایوان هم باید تحت الشعاع قرار بگیرد.

آخرین داده‌ها از نظرسنجی اندیشکده «برو کینگز» که بیش از یک‌هزار نفر از ساکنان تایوان را مورد سوال قرار داده، نشان می‌دهد که جامعه تایوان نگران اما آرام هستند. از دیدگاه مدیریت بحران، بیشتر پاسخ‌دهندگان احساس نمی‌کنند که تهدید مورد نظر بیشتر از تهدید پنج سال پیش باشد و تنها ۳۰ درصد از این جمعیت، نسبت به شش ماه پیش نگران تهاجم هستند.

این امر، نشان می‌دهد که تایوانی‌ها مسئله تهدید نظامی را در مقیاس زمانی متفاوتی نسبت به دیدگاه ناظران خارجی می‌بینند. همچنین نمایانگر آن است که آن‌ها احتمالاً چین دوران شی جین‌پینگ را در ذات رویکردش نسبت به تایوان، متفاوت با چین در زمان رهبران پیشین نمی‌دانند؛ درست برخلاف آن چه بیشتر کارشناسان قائل به آن هستند.

برای برخی از شهروندان مسن‌تر که شاهد کاهش تنش‌های بین تنگه‌ها در طول زمان بوده‌اند، این تهدید ممکن است دوره‌ای به‌نظر برسد. در سال ۱۹۹۶، تایوان پس از اعزام دو فروند ناو هواپیمابر از سوی آمریکا، از بحران سوم تنگه جان سالم به‌در برد - و همان‌طور که از نام آن پیداست، نه برای اولین بار بلکه برای سومین بار. خیلی‌ها انتظار دارند دفعه بعد اتفاقی مشابه همان کمک آمریکا بیفتد. طی یکی از گفتگوهای اخیر شبکه خبری «سی‌ان‌ان» با مردم تایوان، یک زن ۸۰ ساله که نماینده دیدگاه رایج در این کشور است، می‌گوید: «اگر قرار بود جنگی رخ بدهد، مدت‌ها پیش رخ می‌داد».

پس از چندین دهه زندگی در کنار ترس و تهدید جنگ، درجه‌ای از سازگاری در جامعه تایوان شکل گرفته و این را می‌توان قابل‌انتظار دانست. همچنین قابل درک است که با تبدیل شدن تایوان به موضوعی پرطرفدار در محافل سیاسی، کارشناسان امنیتی که پیشتر توجه کمی به این کشور داشتند، حالا عجلانه در فضای پیش‌بینی وضعیت، قرائت اشتباهی از تهدید چین داشته باشند. این عنصر نوظهور تأثیرات چرخه رسانه بر پوشش موضوع، منجر به اغراق در مورد تهدید چین در برخی گزارش‌های بین‌المللی شده است.



با این حال، دولت خود تایوان اعم از جمله وزیران منصوب شده توسط حزب حاکم و رهبران نظامی، اکنون ارزیابی جدی یکسانی دارند و این فراتر از هیاهوی رسانه‌ای صرف رفته است. چیزی که به ما می‌گوید دولت تایوان نیاز به آمادگی برای چنین درگیری را جدی می‌داند و تلاش می‌کند تا با سرمایه‌گذاری در آمادگی روانی و مادی مردمش، آن‌ها را با خود همراه کند.

اگرچه دولت تایوان هزینه‌های زیادی را برای ارتقای سلاح‌های جدید هزینه می‌کند، توانایی‌های افزایش یافته این خریدها باید به شکل بهتری به مردم تایوان منتقل شود. بر اساس نظرسنجی بروکینگز، در حال حاضر، سه‌چهارم جمعیت تایوان، ظرفیت دفاعی این کشور را ثابت یا بدتر از گذشته می‌دانند. اگر چنین اعتماد کم‌رمی ادامه پیدا کند، می‌تواند مشکل بزرگی برای برنامه‌ریزان جنگ در تایوان که روی اراده قوی عمومی برای مقاومت در برابر حمله نهایی چین به این جزیره قمار کرده‌اند، ایجاد نماید.

با توجه به این که تایوان به حکومت‌داری دموکراتیک خود افتخار می‌کند، اگر اکثریت مردم، دولت خود را در حال تلاش برای یک نبرد از پیش شکست‌خورده ببینند، برای رهبران تایوان دشوار خواهد بود که مقاومت در برابر چین را توجیه کنند. بازگرداندن حس اعتماد در ارتش تایوان، ممکن است کلید بقای این کشور باشد. تجربه‌هایی مانند تجربه سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ نشان داده که مردم تایوان به‌رغم آن که آمادگی ذهنی برای جنگ ندارند اما در مقابل ارباب مقابله می‌کنند. در انتخابات ۱۹۹۵ تایوان، چین به مردم تایوان هشدار می‌داد که لی تنگ هوپی که حامی استقلال بود را انتخاب نکنند. اما نتیجه معکوس داد و مردم تایوان به شدت علیه آن واکنش نشان دادند و رئیس‌جمهوری را انتخاب کردند که پکن نمی‌خواست.

۶. مسئله اجماع ۱۹۹۲

پکن مدعی است که تایوان باید به تفاهم مشهور به «اجماع ۱۹۹۲» که بین نمایندگان حزب کمونیست چین و حزب کومینتانگ به‌دست آمد، متعهد باشد. با این حال، دو طرف در مورد محتوای این اجماع توافق ندارند و حامیان استقلال در تایوان معتقدند که هرگز قرار نبود این تفاهم به موضوع وضعیت حقوقی تایوان بپردازد. سخن شی جین‌پینگ این است که اجماع سال ۱۹۹۲ منعکس‌کننده توافقی است که دو طرف تنگه، متعلق به یک چین هستند و باید با هم برای اتحاد مجدد ملی همکاری کنند. کومینتانگ که برخلاف حزب کنونی حاکم، اکنون خواستار روابط نزدیک با پکن است، در موضعی بسیار نرم‌تر به «چین واحد با تفاسیر متفاوت» معتقد است.

پیش‌نویس قانون اساسی تایوان، چین، مغولستان، تبت و دریای چین جنوبی را به‌عنوان بخشی از «جمهوری چین» (تایوان) می‌شناسد. حزب کومینتانگ از استقلال تایوان حمایت نمی‌کند و پیوسته خواستار روابط نزدیکتر با پکن شده است. اما در مواجهه با شکست‌های اخیر در انتخابات، رهبران این حزب در مورد تغییر



موضوعشان در قبال اجماع ۱۹۹۲ بحث کرده‌اند و به همین دلیل گزاره «چین واحد با تفاسیر متفاوت» را مطرح کرده‌اند.

حزب رقیب اصلی کومینتانگ، حزب دموکراتیک مترقی (DPP)، هرگز تفاهم مندرج در اجماع سال ۱۹۹۲ را تایید نکرده است. تسای، که اکنون رهبر حزب دموکراتیک مترقی نیز هست، از پذیرش صریح این اجماع خودداری کرده است. در عوض، او تلاش کرده است تا فرمول دیگری بیابد که برای پکن قابل قبول باشد. تسای در سخنرانی مراسم تحلیف خود در سال ۲۰۱۶، به این نکته اشاره کرد که «بر اساس قانون اساسی جمهوری چین، به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب شده است و از حاکمیت و قلمروی آن محافظت خواهد کرد». تسای همچنین متعهد شد که امور بین تنگه‌ای را مطابق با قانون اساسی تایوان، قانون حاکم بر روابط بین مردم تایوان و سرزمین اصلی، و سایر قوانین مربوطه انجام خواهد داد». اما پکن این فرمول تسای را نپذیرفت و تماس رسمی با تایوان را قطع کرد.

در سال ۲۰۱۹، شی در یک سخنرانی پیشنهاد دیرینه چین برای تایوان را تکرار کرد: این که تایوان تحت فرمول «یک کشور، دو نظام» در سرزمین اصلی ادغام شود. این همان فرمولی است که برای هنگ کنگ استفاده می‌شود. فرمولی که در آن توانایی حفظ سیستم‌های سیاسی و اقتصادی خود را تضمین کرده و درجه بالایی از خودمختاری به آن اعطا شده است. چنین چارچوبی، در میان عموم مردم تایوان به شدت منفور است. تسای و حتی کومینتانگ با نگاه به اتفاقات اخیر مبنی بر برخورد محکم و قهری پکن در هنگ کنگ، طرح «یک کشور، دو نظام» را نپذیرفته‌اند.

۷. وضعیت رسمیت تایوان

چین مشارکت تایوان را به‌عنوان عضو در نهادهای سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی که عضویت را به کشورها محدود می‌کنند، قبول ندارد و نسبت به آن، به این سازمان‌ها و دیگر کشورها اخطار داده است. تایپه مرتباً به نادیده گرفته شدنش اعتراض می‌کند. از سوی دیگر، آمریکا همچنان بر سازمان‌های مذکور فشار می‌آورد تا تایوان دست کم یک مشارکت معنادار را در آن‌ها بتواند داشته باشد. در بحبوحه همه‌گیری کووید-۱۹، تایپه از سازمان بهداشت جهانی (WHO) به دلیل تسلیم شدن به خواسته‌های پکن و ادامه محرومیت تایوان که شامل محدود شدن به حضور در مجمع جهانی بهداشت در جایگاه یک «عضو ناظر» بود، انتقاد کرد. در پاسخ به این اتفاق، وزرای کشورهای گروه هفت (G7) اخیراً خواستار حضور تایوان در انجمن‌های سازمان جهانی بهداشت شدند.

با این حال، تایوان در بیش از ۴۰ سازمان که بیشتر آنها منطقه‌ای هستند - شامل بانک توسعه آسیایی و مجمع همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه و همچنین سازمان تجارت جهانی - عضویت دارد و در برخی از



آن‌ها صرفاً عضو ناظر است.

۳۶



میدان بازی آمریکا با چین در فضای سیاست ابراهام استراتژیک

تنها ۱۵ کشور روابط دیپلماتیک رسمی با تایوان دارند. هیچ دولتی هرگز به‌طور هم‌زمان روابط دیپلماتیک رسمی با چین و تایوان نداشته است. ۱۵ کشور مذکور شامل گوآتمالا، هندوراس، هائیتی، پاراگوئه، نیکاراگوئه، اسواتینی، تووالو، نائورو، سنت وینسنت و گرنادین‌ها، سنت کیتس و نویس، سنت لوسیا، بلیز، جزایر مارشال، پالائو و واتیکان سیتی (که به‌عنوان عضو ناظر و نه عضو رسمی در سازمان ملل است) هستند. بیشتر کشورهای حاضر در این لیست، بسیار ناشناخته و کوچک و نوپا هستند و چند مورد شناخته‌شده‌تر هم، در صحنه بین‌المللی مطرح نیستند.

آمریکا هم به‌مدت ۳۰ سال پس از جنگ داخلی چین، تایوان را به رسمیت می‌شناخت، اما در سال ۱۹۷۹ تغییر موضع داد.

در سال ۲۰۱۹، کیریباتی و جزایر سلیمان هر دو نظر خود را تغییر دادند و چین را به رسمیت شناختند. پس از دست دادن دو کشور دیگر، تنها همین ۱۵ کشور از میان کشورهای عضو سازمان ملل، تایوان را به رسمیت می‌شناسند.

۸. آمریکا و مسئله تایوان

آمریکا از پس از جنگ داخلی چین تا سال ۱۹۷۹ دارای روابط رسمی با تایوان بود. اما در سال ۱۹۷۹، روابط دیپلماتیک رسمی با چین برقرار کرد. در همان زمان، روابط دیپلماتیک خود با تایوان را قطع کرد و معاهده دفاعی متقابل خود با آن را لغو کرد. اما همچنان روابط غیر رسمی قوی خود با این جزیره را ادامه داده و همچنان به فروش تجهیزات دفاعی به ارتش آن ادامه می‌دهد. پکن بارها از واشنگتن خواسته است که فروش تسلیحات به تایپه را متوقف و ارتباط خود را با آن قطع نماید.

رویکرد آمریکا در قابل تایوان، ذیل سیاست «چین واحد» این کشور اداره می‌شود. این سیاست بر اساس چندین سند، مانند سه بیانیه بین آمریکا و چین در سال‌های ۱۹۷۲، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲، «قانون روابط تایوان» که در سال ۱۹۷۹ توسط کنگره ایالات متحده تصویب شد و «شش تضمین» که اخیراً از طبقه‌بندی خارج شده است، بنا شده است. طبق این اسناد، بدین وسیله آمریکا:

- موضع چینی که فقط یک چین وجود دارد را تصدیق می‌کند و معتقد است که تایوان بخشی از چین است و این که جمهوری خلق چین «تنها دولت قانونی چین» است (برخی از مقامات آمریکایی تاکید کرده‌اند که استفاده از واژه «تصدیق» دلالت بر این دارد که آمریکا لزوماً موضع چین را نمی‌پذیرد).
- هرگونه استفاده از زور برای حل و فصل اختلاف را رد می‌کند.
- روابط فرهنگی، تجاری و سایر موارد را با تایوان حفظ می‌کند که از طریق «موسسه آمریکایی در تایوان» (AIT) انجام می‌شود.
- متعهد به فروش اسلحه به تایوان برای دفاع از خود است. و
- توانایی دفاع از تایوان را حفظ می‌کند، در حالی که در واقع متعهد به انجام این کار نیست (سیاستی که به عنوان «ابهام استراتژیک» شناخته می‌شود).

در واقع، هدف اصلی آمریکا حفظ ثبات در تنگه تایوان و منافع خود در منطقه است و از پکن و تایپه خواسته است تا وضعیت موجود را حفظ کنند و این طور اعلام کرده که از استقلال تایوان حمایت نمی‌کند.

بسیاری از کارشناسان معتقدند که بعید است آمریکا سیاست چین واحد خود را تغییر بدهد. «ایوریل هینز» -اداره‌کننده کنونی اطلاعات ملی آمریکا- اخیراً در این مورد سخن گفته که آمریکا سیاست ابهام استراتژیک خود را تغییر نخواهد داد، زیرا چینی‌ها این اقدام را عمیقاً بی‌ثبات‌کننده خواهند دید. بنابراین، این پذیرش وجود دارد که ایالات متحده ابهام استراتژیک خود را حفظ خواهد کرد. سوال این است که اگر این عناصر ثابت باشند، بقیه روابط ایالات متحده و تایوان چقدر متغیر است؟ ایالات متحده واقعاً چقدر می‌تواند با توجه به



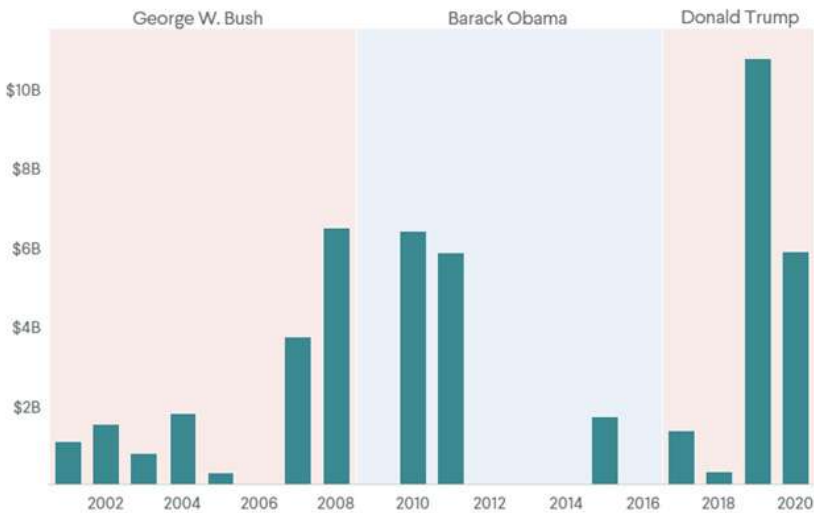


جزئیات نحوه انجام این روابط غیررسمی روزمره تغییر کند؟

۱-۸ دولت‌های اخیر آمریکا چگونه به تایوان نزدیک شده‌اند؟

در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، آمریکا روابط خود را با تایوان به دلیل مخالفت‌های چین -از جمله با فروش بیش از ۱۸ میلیارد دلار تسلیحات به ارتش تایوان و رونمایی از مجتمع ۲۵۰ میلیون دلاری برای سفارت آمریکا در تایپه- تعمیق بخشید. ترامپ قبل از مراسم تحلیف خود، با تسای تلفنی صحبت کرد که بالاترین سطح تماس بین دو طرف از سال ۱۹۷۹ بود. او همچنین چندین مقام ارشد دولت -از جمله یکی از اعضای کابینه- را به تایپه فرستاد و در آخرین روزهای ریاستش، وزارت امور خارجه‌اش محدودیت‌های طولانی مدتی را که در مورد مکان و نحوه ملاقات مقامات آمریکایی با هم‌تایان تایوانی‌شان تعریف شده بود، حذف کرد.

U.S. Arms Sales to Taiwan by Recent Administrations



Note: Includes sales of defense equipment of \$14 million or more, defense articles or services of \$50 million or more, and design and construction services of \$200 million or more.

Source: Congressional Research Service; Defense Security Cooperation Agency.

COUNCIL ON
FOREIGN
RELATIONS

آمار فروش تسلیحات آمریکایی به تایوان در دولت‌های اخیر آمریکا (از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰)

به نظر می‌رسد دولت جو بایدن رویکردی مشابه اتخاذ کرده و تصمیم دولت ترامپ مبنی بر اجازه دادن به مقامات آمریکایی برای ملاقات آزادانه‌تر با مقامات تایوانی و فرستادن یک هیئت غیر رسمی از مقامات



سابق آمریکا برای دیدار با تسای در تایپه را قبول دارد. بایدن همچنین اولین رئیس جمهور آمریکا بود که از نمایندگان تایوان برای شرکت در مراسم تحلیف ریاست جمهوری اش دعوت کرد.

۲-۸ آیا ممکن است جنگ بر سر تایوان شکل بگیرد؟

یکی از نگرانی‌های اصلی در میان تحلیلگران آمریکایی این است که توانایی‌های نظامی رو به رشد و قاطعیت چین و همچنین وخامت روابط بین تنگه‌ای، بتواند جرقه درگیری را ایجاد کند. چنین درگیری می‌تواند منجر به رویارویی آمریکا و چین شود. دلیل آن این است که چین استفاده از زور برای دستیابی به «اتحاد مجدد» را رد نکرده است و آمریکا هم دفاع از تایوان را در صورت حمله چین رد نکرده است. وزارت دفاع آمریکا در گزارش سال ۲۰۲۰ خود اعلام کرد که ارتش چین، «احتمالا در حال آماده شدن برای یک رویداد احتمالی به منظور متحد کردن تایوان با سرزمین اصلی با توسل بر زور است». با این حال، کارشناسان در مورد احتمال و زمان تهاجم چین اختلاف نظر دارند. فرمانده ارشد نظامی آمریکا در اقیانوس هند و اقیانوس آرام هشدار داد که چین ممکن است در یک دهه آینده برای حمله به تایوان دست به تلاش بزند؛ در حالی که برخی کارشناسان معتقدند که چنین تهاجمی دور از انتظار است. برخی دیگر معتقدند سال ۲۰۴۹، یک سال بحرانی است. شی تاکید کرده است که اتحاد با تایوان برای دستیابی به آن چه او رویای چینی می‌نامد، ضروری است، رویایی که در آن وضعیت قدرت بزرگ چین تا سال ۲۰۴۹، به آن بازگردانده می‌شود. صرف نظر از این، برخی از تحلیلگران معتقدند که ارتش چین آماده‌سازی برای یک حادثه احتمالی در قبال تایوان را یکی از اولویت‌های اصلی خود قرار داده است و تایوان حکم کاتالیزور اصلی برای مدرن‌سازی نظامی چین را داشته است. در اوراق سفید دفاعی سال ۲۰۱۹، ارتش چین اعلام کرد که «هر کسی را که تلاش کند تایوان را از چین جدا کند، با قاطعیت شکست خواهد داد».



به گفته تحلیلگران، تایوان احتمالا توانایی دفاع در برابر حمله چین را بدون حمایت خارجی ندارد. هزینه‌های



دفاعی چین حداقل پانزده برابر تایوان است و ارتش آزادی بخش سرمایه گذاری زیادی در تجهیزات مورد نیاز برای یک حادثه احتمالی در تنگه تایوان کرده است. تسای و حزیش بر برنامه‌هایی برای افزایش هزینه‌های دفاعی تاکید کرده‌اند. کابینه وی، افزایش ۱۰ درصدی بودجه دفاعی برای سال مالی ۲۰۲۱ را نسبت به سال قبل از آن پیشنهاد کرد و در مجموع به بیش از ۱۵ میلیارد دلار رسید. بخشی از این بودجه نظامی توسعه یافته، به دستیابی به موشک‌های کروز، مین‌های دریایی و سیستم‌های نظارتی پیشرفته برای دفاع از سواحل تایوان اختصاص می‌یابد.

آمریکا تلاش کرده است تا از طریق سیاست ابهام استراتژیک خود، تعادل ظریفی بین حمایت از تایوان و جلوگیری از جنگ با چین حفظ کند. با استناد به افزایش تهاجم چین، برخی از کارشناسان همچون «ریچارد ان. هاس» و «دیوید ساکس» از اندیشکده «شورای روابط خارجی» و چند تن از اعضای کنگره، این استدلال را دارند که واشنگتن باید صریحا اعلام کند که به هرگونه استفاده از زور علیه تایوان پاسخ خواهد داد. سایر کارشناسان با این موضع مخالفت کرده‌اند. آمریکا تایوان را تشویق کرده است تا هزینه‌های دفاعی خود را افزایش دهد و به‌طور منظم کشتی‌هایش را در تنگه تایوان عبور می‌دهد تا حضور نظامی خود را در منطقه نشان دهد.

بسیاری از تحلیلگران، محتمل بودن جنگ را بسیار کم می‌دانند. آن‌ها معتقدند: چین اگر احساس کند به گوشه‌ای افتاده و چاره‌ای ندارد، وارد جنگ خواهد شد؛ بنابراین چین وارد جنگ نخواهد شد مگر آن که کاملا مطمئن باشد که پیروز خواهد شد. هنوز عنصر عدم اطمینان در مورد این که چین واقعا می‌تواند در تهاجم به تایوان موفق باشد یا نه در بین چینی‌ها وجود دارد. بنابراین آن‌ها محتاطانه عمل می‌کنند. دولت تایوان در نحوه برخورد با روابط بین تنگه بسیار معتدل و محتاط عمل کرده است، بنابراین می‌شود به چشم‌انداز ثبات در تنگه تایوان خوشبین بود.

در مورد نقش آمریکا، تا حدی به دلیل عدم اطمینان از مداخله یا عدم دخالت آمریکا در درگیری بین تنگه‌ای است که در مورد احتمال موفقیت چین در تهاجم به تایوان تردید ایجاد می‌شود. آمریکا تعهدی برای دفاع از تایوان در صورت حمله به تایوان ندارد. این کشور آن چه را که به عنوان موضع ابهام استراتژیک شناخته می‌شود، حفظ می‌کند. آمریکا هرگز اعلام نکرده که آیا مداخله خواهد کرد یا نه؛ و این به معنای راهی برای حفظ آرامش در تنگه تایوان است.

۳-۸ چرا تایوان برای آمریکا مهم است؟

به‌طور سنتی، اهمیت تایوان بر اساس جغرافیای آن تعریف می‌شود. ژنرال «داگلاس مک‌آرتور» تایوان را «ناو هواپیمابر و زیردریایی غرق ناشدنی» آمریکا نامید. اگر چین کنترل تایوان را در دست بگیرد، توانایی چین



برای قدرت‌نمایی در غرب اقیانوس آرام بسیار بیشتر می‌شود. بنابراین این باعث شده تا تایوان همیشه برای آمریکا اهمیت داشته باشد.

در فضای صحبت از رقابت بین آمریکا و چین، تایوان اغلب به یک فوتبال سیاسی تبدیل می‌شود؛ هدفی در چنگ نیروهای ژئوپلیتیک بزرگتر. از سویی، آمریکا قیاس‌های جنگ سردی را اکنون در چارچوب منافعش در تایوان در مقابل چین و در پرتو تجارتش با چین و رقابت مدرن، ساده‌انگارانه می‌بیند. موقعیت ژئوپلیتیکی و اقتصاد تایوان، اگرچه مهم است، اما برای منافع آمریکا در شرق آسیا حیاتی نیست. با این حال، وضعیت تایوان به عنوان یک دموکراسی پر جنب و جوش و خودمختار حیاتی است و یکی از منافع آمریکاست.



اگرچه قانون روابط تایوان در سال ۱۹۸۰ با هدف جلوگیری از عدم به رسمیت شناختن «جمهوری چین» توسط واشنگتن در سال ۱۹۷۹ وضع شد، اما تایوان برای حفظ روابط با سایر کشورها تلاش کرده است؛ چالشی که با قدرت رو به رشد چین تشدید شده است. پوچی حاصل از این شرایط برای تایوان، باعث می‌شود ۲۳ میلیون تایوانی قادر به تجارت، مسافرت و مذاکره - حتی برای شرکت در المپیک با نام چین تایپه - بدون برخورداری از امتیازات دولت بودن باشند. تایوان عملاً یک دیاسپورای دائمی و محدود به جزیره است. چین، با تایوان به عنوان یک استان رفتار می‌کند و در نقشه سرزمین اصلی، تایوان را یک استان محسوب کرده است. وزیر خارجه کنونی چین معتقد است که بازگشت تایوان بخشی از تاریخ است و هرگونه اعلام حمایت آمریکا از استقلال آن را «خط قرمز» توصیف کرده است. رئیس جمهور چین، اتحاد مجدد با تایوان را برای «جوان‌سازی» ملی چین ضروری می‌داند.

پکن به طور فزاینده‌ای خود را در دنیایی که اساساً با نظم(های) ساخته شده توسط غرب سنخیت ندارد، امن تر



می‌یابد. با این حال، حتی با وجود ایجاد شرایط نرم‌تر در سیاست‌های تجاری و مسافرتی، پکن مدت‌هاست که به دنبال منزوی کردن تایپه در سطح بین‌المللی با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی است؛ اقداماتی شامل بسته‌های سرمایه‌گذاری/زیرساختی در مقیاس بزرگ، تا به این وسیله کشورهای کوچک را ترغیب کند که تایپه را به نفع پکن رها کنند و نمونه‌های آن را می‌توان در سال‌های اخیر در مورد السالوادور، جمهوری دومینیکن و پاناما دید. پکن حتی خطوط هوایی جهانی را مجبور کرد تایوان را به عنوان بخشی از سرزمین اصلی نشان دهند. نتیجه لغو به رسمیت شناختن تایوان از سوی آمریکا در سال ۱۹۷۹ و کمپین جدید چین مبنی بر منع به رسمیت شناختن تایوان، این شده که تایوان تنها با ۱۵ کشور از میان کشورهای عضو سازمان ملل متحد روابط دیپلماتیک دارد - و فقط یک کشور در کل آفریقا.

به نوبه خود، جامعه تایوان به طور فزاینده‌ای از کاهش روابط فرهنگی با سرزمین اصلی حمایت می‌کند. نظرسنجی‌های انجام شده در سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که اکثر ساکنان جزیره خود را تایوانی می‌دانند. با این حال، این استقبال تایوان از خودشناسی، به مثابه یک افزایش متناسب دفاعی پیش نرفته است. ارتش تایوان آمادگی لازم برای دفاع از جزیره را ندارد. موضوع نگران کننده است که هر چه هویت تایوانی پررنگ‌تر شده، همزمان آمادگی دفاعی تایوان کاهش یافته است. لغو سربازی اجباری از سوی دولت تسای، می‌تواند نشان دهنده بی‌اعتنایی نسبت به چین و یا دلسرد شدن از تضمین امنیتی از سوی آمریکا باشد. در نتیجه، حمایت صریح از تایوان می‌تواند رفتارهای بی‌ملاحظه همچون دهه ۱۹۵۰ به وجود بیاورد و هیچ کمکی هم در جهت تغییر محاسبات چین نخواهد داد.



چین باید از قبل، دخالت آمریکا یا ژاپن را در برنامه‌های تایوان خود در نظر بگیرد. نیروی کوچک تایوان، در



فضایی به دور از عمل به عنوان یک مکانیزم تحریک غیر فعال، به احتمال زیاد گزینه‌های متحدانش را با ایجاد نیرو در مورد استقلال طلبی که پیوسته نیاز به نجات دارد و باعث انتظار بیش از حد نسبت به حمایت از سوی آمریکا می‌شود، وضعیت را به خطر می‌اندازد. در نهایت، این «شانه خالی کردن»^۲ و انداختن توپ در زمین آمریکا، یک نگرانی عمده است. آمریکا نمی‌تواند بیشتر از تایوانی‌ها به امنیت تایوان اهمیت دهد. بنابراین هرگونه استقرار نیرو یا استفاده از دیپلماسی باید با منافع آمریکا هماهنگ باشد.

آمریکا با عدم تقارن منافع در تایوان، همراه با فشارهای متناقض و تشدیدکننده مواجه است. تایوان در برابر اقتدارگرایی فنی چین، نقطه مقابلی نزدیک و از نظر فرهنگی مشابه با تبلیغات چین ارائه می‌کند که دموکراسی را به عنوان یک ناتوانی در ارائه رشد پایدار نشان می‌دهد. در مجموع، ترکیب قدرت نظامی، وزن اقتصادی و جاه‌طلبی جهانی در نظام سیاسی چین، منافع آمریکا را تهدید می‌کند، زیرا چین با ارائه یک مدل غیر غربی، به‌طور بالقوه نشان می‌دهد که فرایندهای دموکراتیک و بازارهای باز، ضدیت قابل قبولی با نظم لیبرال به رهبری آمریکا دارد. شکاف ایدئولوژیکی آمریکا و چین چیزی است که باید در نظر گرفته شود. چین می‌تواند نفوذ آمریکا را نه تنها از طریق حمایت از دولت‌های مورد نظرش، بلکه با تغییر دادن استانداردهای جهانی تجارت و سرمایه‌گذاری به نفع خود و به ضرر رقبای خود، بی‌اعتبار کند. در این مدل، موفقیت چین به‌طور ضمنی به معنای باخت آمریکاست. بر این اساس، سیاستگذاران آمریکایی باید ایدئولوژی را به‌ویژه در رابطه با پیوند آمریکا، چین و تایوان در نظر بگیرند. برای سنجش این ارزیابی، ابتدا پیامدهای وجود یک تایوان تحت کنترل چین را در نظر می‌گیریم. در نظر گرفتن ارزش ژئوپلیتیکی تایوان مفید است زیرا انجام این کار نشان می‌دهد که آیا آمریکا، تایوان را شایسته ارزش جنگیدن می‌داند یا نه. تایوان تحت کنترل چین، به‌جای در نظر گرفتن تهدیدی از ناحیه عقب، به‌عنوان یک پایگاه رو به جلو عمل می‌کند و برد هواپیماها و موشک‌های خود را تا ۱۵۰ مایل دریایی به سمت شرق گسترش می‌دهد. این امر باعث ممانعت از مسیرهای هوایی و دریایی در دریای چین شرقی و افزایش توانایی چین برای حمله به اهدافی در ژاپن یا گوام می‌شود. برعکس، نیروهای آمریکایی و متحدانش به دورتر رانده خواهند شد و پایگاه‌های آن‌ها در معرض خطر حمله موشکی یا تهدید جنگنده‌های چینی قرار خواهند گرفت. بنابراین، همین حالا هم استقرار نیرو از سمت آمریکا در این جزیره، در عین این که ارتش آمریکا تسلط هوایی ندارد، بسیار برایش آسیب‌پذیر خواهد شد.

از نظر اقتصادی، پیوست تایوان به چین، کنترل پکن بر پنجمین شریک تجاری بزرگش را محقق می‌نماید. پکن همچنین به صنعت دارای فناوری پیشرفته تایوان از جمله کارخانه‌های نیم‌رسانا در

۲- در سیاست بین‌الملل به‌راهِردی گفته می‌شود که یک دولت تلاش می‌کند به‌جای درگیری با یک قدرت، قدرت‌های دیگر را مجبور به مقابله با آن بکند.

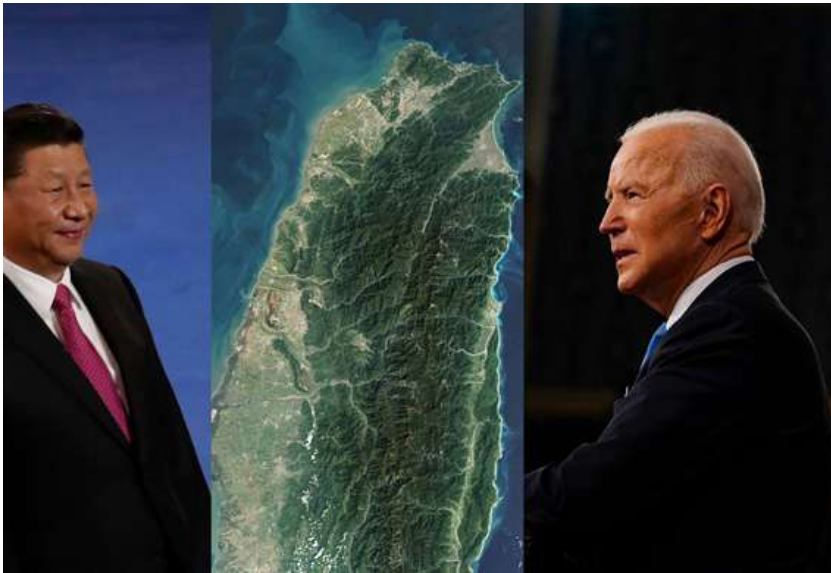


کلاس جهانی دسترسی پیدا می‌کند و به پایگاه صنعتی قابل توجه خود می‌افزاید. اگرچه تولید ناخالص داخلی چشمگیر ۶۰۰ میلیارد دلاری تایوان تحت کنترل چین قرار می‌گیرد، اما میزان بهره‌گیری از آن تا حد زیادی به نحوه تصاحب این جزیره توسط پکن بستگی دارد. مصالحه بین این دو، ممکن است حداقل بر تولید ناخالص داخلی تاثیر بگذارد، در حالی که تضاد و دشمنی می‌تواند تجارت تایوان را کاملاً محدود کند.

یک تحلیل دقیق نشان می‌دهد که تجارت تایوان برای اقتصاد آمریکا حیاتی نیست و مطمئناً به سطح تجارت دوجانبه بین آمریکا و چین نمی‌رسد. تایوان دهمین شریک تجاری بزرگ آمریکاست (۸۵ میلیارد دلار) و ارزش تجارتش مبلغ ناچیزی نسبت به تجارت آمریکا با چین (۶۳۵ میلیارد دلار) یا کانادا و مکزیک (هر کدام ۵۰۰ میلیارد دلار) است. دوری کردن از بزرگترین اقتصادهای جهان صرفاً برای حفظ تایوان، برای آمریکا ویرانگر خواهد بود و حفظ تایوان به هر قیمتی در چارچوب مفهوم قدرت برای آمریکایی‌ها ضروری نیست. در نتیجه، اهمیت تایوان برای آمریکا نسبی است. در نگاه آمریکا، تایوان یک حلقه حیاتی اما در صورت لزوم، قابل تعویض در زنجیره جزایر اول است؛ در حالی که برای پکن، این جزیره به‌عنوان اهرمی برای حفظ توانایی چین در ایجاد قدرت در دریای چین شرقی عمل می‌کند.

اگرچه منفعت شخصی آمریکا به این کشور می‌گوید که همسویی با تایوان و یا کنترل سیاسی آن برایش حیاتی نیست، اما این همسویی وجود دارد. اگر چین، تایوان را مانند جزیره هاینان از سال ۱۹۴۹ کنترل می‌کرد، منافع آمریکا در خطر نبود. با این حال، تلاش چین برای بازپس‌گیری این جزیره استقلال طلب، هنجارهای بین‌المللی مورد ادعای آمریکا که یکی از منافع حیاتی آن است را بهم ریخته و این امر به هیچ وجه مورد قبول آمریکایی‌ها نیست.

آمریکا در تضمین وضعیت منحصر به فرد جزیره سهم دارد. در واقع، در طول جنگ سرد، آمریکا همبستگی دموکراتیک را عاملی برای حواس‌پرتی به‌منظور حفظ توازن مطلوب قوا نمی‌دانست، بلکه وسیله‌ای برای انجام آن برمی‌شمرد. آمریکا در عین این‌که با رژیم‌های خودکامه در جهت برخی اهداف سیاسی‌اش همکاری می‌کند، نزدیک‌ترین شرکایش را از بین دموکراسی‌ها انتخاب کرده است. از دست دادن تایوان از طریق اقدام آشکار چین، تأثیر مخربی بر اعتبار آمریکا و سیاست‌های اعلامی‌اش مبتنی بر ارزش‌های جهانی خواهد داشت؛ بنابراین به هسته اصلی رقابت ایدئولوژیک آمریکا و چین ضربه می‌زند. این جاست که نحوه هرگونه پیوست احتمالی تایوان به چین، برای واشنگتن حیاتی است.



هر چند که برای آمریکا ناخوشایند باشد، اما حفظ وضعیت افضاح کنونی برایش معقول است؛ زیرا راه‌حل‌های دیگر ممکن است دست‌نیافتنی باشد. آمریکا شکل مطلوب خود از فشار را در منطقه علیه چین صورت داده است که از آن دست می‌توان به جنگ تجاری استرالیا علیه چین و درخواست ژاپن برای دفاع از تایوان و ضدیت فزاینده منطقه‌ای نسبت به چین را نام برد. به همین ترتیب، کشورهای دیگر منطقه مانند فیلیپین، برونئی، مالزی و دشمن دیرینه چین یعنی ویتنام، در مخالفت با اقدامات چین در دریای چین جنوبی و استقبال از درخواست‌ها برای راه‌حل‌های منطقه‌ای، دست به افزایش رزمایش‌ها در کنار آمریکا، ژاپن و استرالیا می‌زنند. این اقدامات هم‌زمان با استقرار نیروهای دریایی بریتانیا، آلمان و فرانسه در شرق آسیا صورت گرفته است. گزاره قابل تعمقی وجود دارد مبنی بر این که «ملتی که دنیا را مال خود بداند، ناامید خواهد شد». منتقدان «دستور کار دموکراسی» دولت بایدن به درستی خاطر نشان می‌کنند که دموکراسی، به جای انتخاب بین اقتدارگرایی و لیبرالیسم، یک پیوستار است. اما همان‌طور که به تفصیل توضیح داده شد، تایوان از نظر اقتصادی - اگر نه حیاتی - برای تجارت آمریکا در منطقه مهم است و بهترین نقطه مقابله سیاسی با چین، به طور گسترده‌تر، حمایت از یک دموکراسی منزوی، به‌طور ضمنی برای استانداردهای هنجاری مورد حمایت آمریکا مفید است.

با این حال، آمریکایی‌ها می‌دانند که حفظ وضعیت موجود به این معنا نیست که سیاست‌شان باید ثابت بماند. بازدارندگی موثر از طریق تنگه همچنان متزلزل است و به‌طور فزاینده‌ای به قابلیت‌های مربوط به اعتبار



نیروی آمریکایی در منطقه وابسته است. به طور خلاصه، این توانمندی‌های آمریکاست که باید تغییر کند، نه سیاستش. حفظ وضعیت موجود تنها یک تداوم سطحی است. تحلیلگران معتقدند که آمریکا در پشت صحنه، نیازمند دیپلماسی ماهرانه، قابلیت‌های نظامی پیشرفته، و سیگنال دهی خصوصی به چین است—چیزی شبیه به «کاربرد ماهرانه و هوشیارانه نیروی متقابل» که «جورج کنان» ۷۰ سال پیش از آن حمایت کرد. این که آیا دولت آمریکا می‌تواند این مسیر دشوار میان رقابت، بازدارندگی و جنگ را طی کند، یک سوال بی‌پایان است. در حدود ده سال گذشته، تایوان سرمایه‌گذاری بسیار زیادی در توسعه ظرفیت خود برای تولید تراشه‌های کامپیوتری کرده است. به طور خاص، صنعت تولید نیم‌رسانای تایوان ۵۰ درصد از درآمد جهانی در تولید تراشه‌های کامپیوتری را در اختیار دارد. تایوانی‌ها ۹۰ درصد از سهم بازار در تولید تراشه‌های درجه یک را به خود اختصاص داده‌اند—تراشه‌هایی که برای قدرت بخشیدن به انقلاب صنعتی چهارم که وارد گوشی‌های هوشمند اپل و شبکه‌های G-5 می‌شود، مورد نیاز است. بنابراین، اقتصاد جهان به تایوان وابستگی دارد. طبق مقاله‌ای از «استیو بلنک»، اگر چین کنترل تایوان را در دست بگیرد و عرضه تراشه در آمریکا را قطع کند، صنعت الکترونیک غیرنظامی و نظامی آمریکا را حدود پنج سال عقب خواهد انداخت و این در زمانه‌ای که تغییرات تکنولوژیکی به سرعت در حال رخ دادن هستند، یک عمر محسوب می‌شود.

از زمانی که آمریکا معاهده دفاع متقابل خود با تایوان را در سال ۱۹۷۹ لغو کرد، همیشه این سوال برای تایوانی‌ها وجود داشت که «آیا آمریکا از آن حمایت خواهد کرد؟». تایوان چندین دهه با این سوال زندگی کرده است؛ و از آن جا که این ابهام آزارش می‌داده، سیاستی را اتخاذ کرده تا احتمال حمایت آمریکا را افزایش دهد: صنعت نیم‌رسانا. زمانی که تایوان دیگر از سوی آمریکا به رسمیت شناخته نشد، دولت تایوان شروع به سرمایه‌گذاری در مراحل اولیه صنعت نیم‌رسانا کرد. تایوانی‌ها سعی کردند بر دموکراسی و نقاط قوت اقتصادی و فناوری تایوان تاکید کنند تا حمایت عمومی در آمریکا از تایوان را به دست آورند و دلیلی استراتژیک برای حمایت از تایوان به آمریکا بدهند. امروزه تایوان دارای چیزی است که آن را «سپر سیلیکونی» می‌نامد، که «شرکت صنایع نیم‌رسانای تایوان» (TSC) است. تایوان سخت کار کرده تا خود را آنقدر ارزشمند جلوه دهد که آمریکا مانع از حمله چین شود و این جزیره را تنها نگذارد.

۴-۸ آزمون بایدن در قضیه تایوان

ارتش چین در چهار روز ابتدایی اکتبر ۲۰۲۱، رکورد را زد و ۱۴۵ فروند هواپیمای جنگنده را به منطقه شناسایی پدافند هوایی تایوان (ADIZ) وارد نمود. این امر، کارزار ارباب پکن نسبت به تایوان را تشدید کرده است. اما این قضیه چرا باید برای آمریکا و بایدن مهم باشد؟ بایدن بر لزوم اطمینان از این که استراتژی او برای «رقابت شدید با چین» به سمت درگیری منحرف نمی‌شود، تاکید کرده است. رسانه‌های غربی بر طبل این



مدعا می‌کوبند که اقدام اخیر چین در مورد تایوان، نگرانی جدیدی از یک جنگ فاجعه‌بار را ایجاد می‌کند.



آمریکا در چند سال گذشته روابط خود را با تایوان تقویت کرده و میلیاردها دلار تسلیحات به این جزیره فروخته است که موجب برانگیخته شدن خشم چین شده است. دولت‌های متوالی آمریکا به عمد موضع «ابهام استراتژیک» را در مورد این که آیا آمریکا از تایوان در برابر تهاجم چین دفاع می‌کند، حفظ کرده‌اند. تبلور این سیاست را باید در این سخن «اچ. آر. مک‌مستر»-مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید- در گفت‌وگو با نشریه «اکسیوس» دید: «این سیاست، پکن را که باید مداخله بالقوه آمریکا را مد نظر قرار دهد، از انجام هرگونه حمله نظامی منصرف می‌نماید و در عین حال، تایوان را که باید برای دفاع از خود آماده باشد، تحریک می‌کند».

سیاست اعلامی بایدن یعنی اجتناب از رویارویی به‌سبک جنگ سرد با چین، در برخی مواقع توسط اقدامات دولت وی که به دنبال جمع کردن متحد برای آمریکا جهت محدود کردن نفوذ چین بوده، نقض می‌گردد. کاخ سفید می‌گوید که پیمان امنیتی جدید آمریکا-بریتانیا-استرالیا موسوم به «آکوس»، با هدف تضمین ثبات در اقیانوس هند و اقیانوس آرام شکل گرفته است، نه مختص به یک کشور. اما غرب به‌طور معمول تنها یک کشور را متهم به بی‌ثبات کردن منطقه می‌کند. اواخر هفته اول اکتبر ۲۰۲۱، دو فروند ناو هواپیمابر آمریکا به کشتی‌های پنج کشور دیگر به‌منظور مشارکت در رزمایش دریایی مشترک در نزدیکی اوکیناوا ی ژاپن پیوستند، که این امر باعث تشدید خشم چینی‌ها شد.

تعداد کمی از کارشناسان، تهاجم چین به تایوان را قریب‌الوقوع می‌دانند. «تیموتی هیث»-محقق ارشد دفاعی بین‌المللی در اندیشکده رند- می‌گوید «ما هر بار که یک جت جنگنده چینی وارد حریم هوایی تایوان



می‌شود، احتمال یک اشتباه محاسباتی و برانگیز افزایش می‌یابد».

رئیس جمهور کنونی تایوان در یکی از آخرین واکنش‌های خود نسبت به مسئله حمایت دولت بایدن، در یادداشتی که در نشریه «فارن افرز» آمریکا نوشته است، نسبت به چیزی که تعلق در واکنش نشان دادن آمریکا می‌خواند، اعتراض کرده و می‌گوید: «اگر تایوان سقوط کند، عواقب آن برای صلح منطقه‌ای و نظام اتحاد دموکراتیک فاجعه‌بار خواهد بود. این نشان می‌دهد که در رقابت جهانی ارزش‌های امروزی، اقتدارگرایی بر دموکراسی دست برتر را دارد».

برآیند

در مورد این که تایوان چیست، اختلاف نظر وجود دارد. چین تایوان را به‌عنوان یک استان جدایی طلب محسوب می‌کند که متعهد شده است در صورت لزوم آن را بازپس گیرد. اما رهبران تایوان می‌گویند که این جزیره بسیار فراتر از یک استان است و معتقدند که تایوان یک کشور مستقل است. اختلافات در مورد وضعیت تایوان باعث افزایش تنش بین جزیره و سرزمین اصلی شده است. درگیری بر سر تایوان همچنان این پتانسیل را دارد که نقطه عطفی در روابط بین آمریکا و چین باشد.

به‌نظر می‌رسد برای چینی‌ها مهم‌ترین مسئله در سیاست خارجی شان، حل معضل تایوان است. به‌همین علت آمریکایی‌ها دهه‌هاست که دست روی این مسئله گذاشته‌اند و اکنون تایوان موضوعی است که پتانسیل تبدیل به نقطه انفجار در روابط دو کشور را دارد.

نگاه آمریکا به مساله تایوان در قالب مفهوم «ابهام استراتژیک» پیش می‌رود و نمود بارز آن را می‌توان در این دید که از یک سو در پی وخیم شدن روابط بین چین و تایوان، آمریکا به‌طرز چشمگیر روابط نظامی خود با تایوان را افزایش داد و از سوی دیگر تلاش کرد تا به چین اطمینان دهد که تغییری در وضع موجود در دو سوی تنگه پیش نخواهد آمد.

پکن نیز اگرچه پیوسته «مسئله تایوان» را به‌عنوان خط قرمز سیاست خارجی خود مطرح کرده، اما شاهد انعطاف بیشتر نسبت به گذشته در نسل چهارم رهبران این کشور در مدیریت این موضوع هستیم. چرا که تجربه گذشته به رهبران چین آموخته است که افزایش تنش در هر دو سوی تنگه تایوان، اثرات بسیار بدی بر روند پیوست تایوان به چین می‌گذارد. ترجیح پکن طی سال‌های اخیر بر به‌انزوا کشاندن بیشتر تایوان بوده تا اقدامات نظامی. سیاست منزوی ساختن هر چه بیشتر تایوان در دستور رهبران جدید پکن قرار گرفته تا بدین وسیله تایوانی‌ها را به سمت پذیرش پیوستن به چین بکشانند.

هدف آمریکا از حفظ روابط با تایوان و حمایت از آن، استفاده ابزاری از آن به‌عنوان اهرم فشار بر ضد پکن و یکجانبه‌گرایی ارتش چین است. واشنگتن سال‌ها تایوان را از حیث تسلیحاتی تامین کرده تا موازنه نظامی در



منطقه را حفظ کند. آمریکا ترجیح می‌دهد که روابطش با تایوان همیشه در سطح روابط غیررسمی باشد؛ چرا که به‌هیچ وجه علاقه به درگیری مستقیم با پکن ندارد و مانورهای سیاسی و نمایش قدرت آن هم، صرفاً جنبه تسکین برای تایوان و ایجاد ترس برای چین دارد و بر اساس راهبرد بازدارندگی است. هر چند که بازگشت تایوان به خاک سرزمین اصلی چین، بازدارندگی پکن در مقابل واشنگتن را بسیار افزایش می‌دهد اما چینی‌ها دست کم طی این سال‌ها به‌خوبی توانسته‌اند که از شرایط تایوان به‌عنوان یک عامل بازدارنده بهره ببرند.

معضل تایوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تقابل میان آمریکا و چین است که در مقیاس کوچک می‌تواند به‌عنوان اهرم فشار از سوی هر دو طرف در بازی‌های میدان سیاست مورد استفاده قرار بگیرد و در مقیاس بزرگ، هر دوی آن‌ها را به سوی درگیری و برخوردی ناخواسته بکشاند.

اما چیزی که مشخص است، این است که با توجه به آن‌چه در متن این نوشتار گفته شد، احتمال بروز جنگ بین طرفین بر سر مسئله تایوان کم است. چین هیچ میلی به روبرویی با قدرت نامتقارن آمریکا ندارد و تا زمانی که مجبور نباشد، به‌سمت جنگ نخواهد رفت و آمریکا نیز با محاسبه هزینه-فایده و بررسی ابعاد پیامدهای مربوط به آن، خودش را خرج تایوان نمی‌کند و ترجیح می‌دهد که با فرمان سیاست ابهام استراتژیک جلو برود و به حفظ منافعش فکر کند. قضیه تایوان نشان داده که دشمن همیشگی وجود ندارد بلکه این منافع ملی همیشگی است که وجود دارد. در نتیجه، آینده مسئله تایوان را منافع ملی همیشگی طرفین مشخص خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: تایوان، چین، آمریکا، مسئله تایوان، جمهوری خلق چین، تنگه تایوان، ابهام استراتژیک



در مورد این که تایوان چیست، اختلاف نظر وجود دارد. چین تایوان را به عنوان یک استان جدایی طلب محسوب می کند که متعهد شده است در صورت لزوم آن را بازپس گیرد. اما رهبران تایوان می گویند که این جزیره بسیار فراتر از یک استان است و معتقدند که تایوان یک کشور مستقل است. اختلافات در مورد وضعیت تایوان باعث افزایش تنش بین جزیره و سرزمین اصلی شده است. درگیری بر سر تایوان همچنان این پتانسیل را دارد که نقطه عطفی در روابط بین آمریکا و چین باشد.

به نظر می رسد برای چینی ها مهم ترین مسئله در سیاست خارجی شان، حل معضل تایوان است. به همین علت آمریکایی ها دهه ها است که دست روی این مسئله گذاشته اند و اکنون تایوان موضوعی است که پتانسیل تبدیل به نقطه انفجار در روابط دو کشور را دارد.

نگاه آمریکا به مساله تایوان در قالب مفهوم «بهام استراتژیک» پیش می رود و نمود بارز آن را می توان در این دید که از یک سو در پی وخیم شدن روابط بین چین و تایوان، آمریکا به طرز چشمگیر روابط نظامی خود با تایوان را افزایش داد و از سوی دیگر تلاش کرد تا به چین اطمینان دهد که تغییری در وضع موجود در دو سوی تنگه پیش نخواهد آمد.

